

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- 
- 
- سرشناسه : جهانبخش، جویا  
عنوان و نام پدیدآور : راهنمای تصحیح متون / نوشته جویا جهانبخش  
مشخصات نشر : تهران: دفتر نشر میراث مکتوب؛ ۱۳۷۸.  
مشخصات ظاهری : ۱۰۶ ص.  
شابک : چاپ سوم؛ 978-964-6781-37-5  
وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا  
یادداشت : چاپ سوم؛ ۱۳۹۰ (فیپا).  
یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۰۱] - ۱۰۶  
موضوع : تصحیح انتقادی  
شناسه افزوده : دفتر نشر میراث مکتوب  
رده‌بندی کنگره : ۲ ر ۹ ج / P ۴۷  
رده‌بندی دیویی : ۸۰۱ / ۹۵۹  
شماره کتابشناسی ملی : ۷۸-۱۹۹۶۴ م
- 
-

# راهنمای تصحیح متون

نوشته

جواهدا بنخس



### راهنمای تصحیح متون

نوشته: جویا جهانبخش

ناشر: میراث مکتوب

مدیر تولید: محمد باهر

صفحه آرا: محمود خانی

مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

چاپ اول: ۱۳۷۸

چاپ دوم: ۱۳۸۴

چاپ سوم: ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

بها: ۲۶۰۰ تومان

شابک: ۵ - ۳۷ - ۶۷۸۱ - ۶۶۴ - ۹۷۸

چاپ: نقره آبی - صحافی: سیاره

---

همه حقوق متعلق به ناشر و محفوظ است  
نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازه کتبی از ناشر ممنوع است

نشانی ناشر: تهران، ش.پ: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: [tolid@MirasMaktoob.ir](mailto:tolid@MirasMaktoob.ir)

<http://www.MirasMaktoob.ir>

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دریابی از فرهنگ پر پایه اسلام و ایران در نسخ های خطی موج می زند. این نسخه با درجهتت، کارنامه دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت نامه ما ایرانیان است. بر عمده بررسی است که این میراث پراچ را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

با همه کوششهایی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تبیین در آنها انجام گرفته و صد ها کتاب و رساله ارزشمند آنتار یافته هنوز کار ناکرده بسیار است و هزاران کتاب و رساله خطی موجود در کتابخانه های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است بسیاری از متون نیز اگر چه بارها با طبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و تحقیق و تصحیح مجدد نیاز دارد. احیاء و نشر کتاب با و رساله های خطی و طیفهای است بردوش محققان و مؤسسات فرهنگی، مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۲ بنیاد نهاد شد تا با حمایت از کوشش های محققان و محققان، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه مندان به دانش و فرهنگ سچی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه ای ارزشمند از متون و منابع تحقیق به جامعه فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

اکبر ایرانی  
مدیر عامل مرکز پژوهشی میراث مکتوب



## فهرست

درآمد	۹
چیستی نقد و تصحیح متون	۱۳
عناصر اصلی فرایند تصحیح متن	۱۴
سیر فرایند تصحیح	۳۵
مصحح: در گذار از قرائت نسخه خطی به تنظیم متن مصحح	۳۷
نگارش مقدمه و حواشی و تعلیقات متن مصحح	۶۵
تنظیم فهرستها (و استدراک)	۷۱

## پیوستها

بازسازی متون مفقود	۷۷
مواضع خطاخیز در حروفچینی	۸۱
املاي امروزینه فارسی	۸۳
فهرست شماری از مآخذ	۱۰۱





## درآمد

اگرچه برخی معاصران ما، بتصریح، شیوه پیشرفته امروزیه نقد و تصحیح متون را به باخترزمین منسوب داشته‌اند، در دست بودن هزاران نسخه کهن تصحیح شده در جهان اسلام و تفصیلات در باب آئین مقابله و تصحیح نسخ در متنهای قدیم عربی و فارسی، تردیدی باقی نمی‌گذارد که فن تصحیح متن نزد مسلمانان بسیار پیشرفته و در اوج رواج بوده و بیشترین باریکیهای موجود در شیوه غربی نقد و تصحیح متون، در میان مسلمانان - احیاناً در جامه‌ای و به تعبیری دیگرگون - وجود داشته است. دکتر شوقی ضیف در البحث الأدبی با مثال آوردن تصحیح شرف‌الدین ابو‌حسین علی یونینی<sup>۱</sup> از حدیثنامه بخاری، نوشته است: «گذشتگان، برای ما و خاورشناسان نکته‌ای باقی نگذاشته‌اند که بواقع بشود به دنیای تحقیق متون افزود».

امروز که در سراسر سرزمینهای اسلامی برای احیاء میراث پیشینیان و نقد و تصحیح و طبع نگارشهای بازمانده از ایشان، تکاپویی گرم در کار است، توجه به

---

۱. یونین، از توابع بعلبک است.

استوارسازی زمینه‌های نظری تصحیح متون و آسان‌یاب ساختن آگاهیهای مربوط به اصول این شاخه، برای همه پژوهشگران و مُصَحِّحان، بویژه، مبتدیان و آغازگران، ضرورست؛ و بر باد شدن دستاوردهای روزان و شبان جمعی از متن پژوهان و سرمایه‌های ناشران و تباه گردیدن شماری متنها، در پی خامدستی محقق، در مواردی ناشی است از آداب‌مدانی در این حوزه.

دفتر حاضر به سفارش مرکز نشر میراث مکتوب و به همین آهنگ تدوین یافت و با برخی فوائد جنبی که دقیقاً در چارچوب تصحیح متن جای نمی‌گرفت ولی مُصَحِّح و طابع متن قدیم را سودمند می‌افتاد<sup>۱</sup>، همراه شد.

از آنجا که معمولاً مُصَحِّحان و محققان ایرانی، متون فارسی یا عربی را تصحیح و تحقیق می‌کنند و روشهای تصحیح متون در این دو زبان، همانندیها و اشتراکات فراوان دارند، این دفتر با نظر به تصحیح متنهاي عربی و فارسی تدوین گردیده است.

بی‌گمان، سخن گفتن پژوهشگرانه در حوزه نقد و تصحیح متون، نیازمند ارجاعات و روشنگریهای تفصیلی و مثالهای گوناگون است؛ لیک در این راهنمای تصحیح متون به سبب پابندی به برخی اصول اقتصارگرایانه و عدم تجاوز از اندازه کنونی، ازین تفصیلات چشم پوشیدیم.

---

۱. از جمله بخش مربوط به «املاي امروزينه فارسی» که از بُن، به تمایل مرکز نشر میراث مکتوب، تألیف و افزوده شد.

هرکه خامه برنامه نهد، مشمولِ مدلولِ «مَنْ صَنَّفَ فَقَدْ اسْتَهْدَفَ» است؛ و این مشمولیت در مورد آنان که نوشتاری راهنما گونه و شیوه نامه‌سان پدید می‌آورند، دو چندان می‌باشد؛ زیرا که همواره مرقومشان محلّ داوری دیده‌های باریک‌نگر و حرف‌بین و نکته‌سنج است.

راقم این سطور که از یکسو به قَلتِ بضاعتِ خویش و از سوی دیگر به عُلُو شأنِ این صناعتِ خستوست، با تَفَطُّنِ داشتن به تنگناهای این کار و قیّمتمندی گوهری که به سفتن گرفته، هم درخواه چشم‌پوشی و پرده‌داری کریمانه ناکدان و سنجشگران است و هم جویای نگره‌های اصلاحی خداوندگاران دانش و بینش. سپاسگزاری از دوست گرامی، آقای اکبر ایرانی قمی، سرپرست مرکز نشر میراث مکتوب، که تدوین این دفتر را درخواستند و مرا بار دیگر به اندیشیدن و بازاندیشیدن در مباحث نظری تصحیح متون واداشتند، بر من فرّض است؛ و همچنین سپاسگزار استادان گرانقدر، آقایان پرویز اذکائی همدانی، محمد روشن و نجیب مایل هروی، ام که به پاره‌ای داوریه‌ها نگارنده را دلگرم داشتند. و دیگر سخنی نیست جز سپاس از یگانه خردبخش بیخردبخشای و درود بر سروران پاک و پوزشگری شرمسارانه بخاطر کاستیها. فخرالدین اسعد گرگانی گفت:

گناه آید ز کیهان دیده پیران	خسّطاً آید ز داننده دبیران
دونده باره هم در سر درآید	بُرنده تیغ هم کُندی نماید

بنده خدا: جویا جهانبخش

۵ مرداد ماه ۱۳۷۸



## چیستی نقد و تصحیح متون

غرض دانش و فن تصحیح متون، به دست دادنِ متنی هرچه نزدیکتر به متن اصلی است که از زیر قلم نویسنده‌ای خارج شده یا از بیان شاعر یا گوینده‌ای تراوش یافته، و امروز مورد پژوهش ماست.

مُصَحِّح در قبال متن، نه «ویراستار علمی» است و نه «منشی و نویسنده»، بلکه امینی است که می‌کوشد غبار تصرفات کاتبان و اهل ازمئه پیش را از چهره اثر بزدايد و بر مبنای دریافتی که از حیات و روزگار و زبان و باورهای نویسنده اثر دارد، در چارچوب ضوابط علمی و احتیاطات امانتدارانه، متنی مطابق یا مانند آنچه مؤلف تسوید کرده است، ارائه دهد.

در تعریف نقد و تصحیح متون گفته‌اند: «بحاصل آوردن نسخه‌ای از اثری که بر اساس عرض دادن و مقابله کردن نسخه‌های خطی معتبر و مؤثق آن اثر فراهم

آمده باشد، به طوری که نسخه مذکور، چه از جهت مفهوم و معنی، و چه از باب لفظ و صورت، عین نسخه‌ای باشد که مؤلف عرضه داشته است، و یا لااقل هیأتی داشته باشد که مؤلف اثرش را به مانند آن و یا نزدیک به آن فراهم آورده است.»

نکته‌ای مبنائی و کارساز در تصحیح متون این است که تصحیح یک متن بهینه‌سازی آن نیست؛ چنان که کسی بپندارد مُراد از تصحیح، صحیح گردانیدن اغلاطِ مُصَيِّف و فصیح ساختنِ الفاظ و روان ساختنِ انشای کتاب است؛ هرگز!

### عناصر اصلی فرایند تصحیح متن

سه عنصر اصلی دخیل در فرایند تصحیح متن عبارت‌اند از:

- I مواد و منابع.
  - II شایستگی و اهلیتِ مُصَحِّح (/ منتقد).
  - III شیوه و روش استدلالی کار.
- آشکارست که تفکیک‌شدگی و جدائی این عناصر، بدین صورت، تنها در حوزه نظری تصحیح قابل تصوّر است؛ وگرنه در مسیر عمل، در رابطه‌ای تنگاتنگ و پیچیده مشاهده خواهند شد.

## I مواد و منابع تصحیح

مواد و منابع تصحیح، دو دسته هستند:

- ۱) مواد اصلی که همانا نسخ خطی و منابع معتناهی هستند که همه یا بخشی از متن مورد پژوهش را در خود گنجانیده‌اند.
  - ۲) منابع فرعی که کتب تراجم، تذکره‌ها، کتب لغت و دیگر مآخذی هستند که مُصَحِّح را در نقد و تصحیح متن (خصوصاً ضبط کلمات و عبارات نص - اختصاراً: ضبط نص) یاری می‌کنند.
- مُصَحِّحی که می‌خواهد متنی را مورد پژوهش قرار دهد، نخست باید از نسخ خطی بجامانده از آن متن اطلاع حاصل کند؛ و بهترین راه برای به‌دست آوردن اینگونه آگاهیها، مراجعه به فهرس نسخ خطی است.
- از این‌رو، آشنائی با کتابخانه‌ها و خزائن مهم نسخ خطی در ایران و دیگر بلاد و شناخت فهرس مشهور و متداول و کتابنامه (کتابشناسی)ها و دانستن شیوه‌های استفاده از آنها، برای مُصَحِّح ضرورت بسیار دارد.
- همچنین برای نسخه‌جوئی یک اثر، باید از گرایشها و رخدادهای حوزه‌های فرهنگی جهان اسلام باخبر بود. فی‌المثل، با توجه به رواجی که آثار جامی در قلمرو عثمانی داشته، بر مُصَحِّح آثار جامی جست‌ن نسخه‌های آنها در کتابخانه‌های ترکیه (و مصر) لازم است؛ یا برای تصحیح یک متن زیدی طبعاً باید بیشتر در کتابخانه‌های یمن جستجو کرد، و برای تصحیح متنی اسماعیلی،

بیشتر در کتابخانه‌های فرارود ( / ماوراءالنهر) و هند.  
در بهره‌گیری از فهرست‌نامه‌های نسخ خطی باید بدین دو نکته توجه داشت:  
اولاً برخی آگاهیهای مُندرج در فهرس موجود نادرست‌اند و از خطای  
فهرستنگار یا .... ناشی شده. از این‌رو داورِ نهائی درباره هر دست‌نوشته،  
معمولاً جز با بررسی مستقیم ممکن نیست.  
ثانیاً فهرست‌نامه‌ها، در کم و کیف معرفیها و گویائی، متفاوت‌اند.  
برخی فهرست‌های مهم نیز، به صورت و قالب کتاب درنیامده‌اند، و به شکل  
رساله و مقاله در مجلات و گاهنامه‌ها و یادنامه‌ها و یادگارنامه‌ها پراکنده‌اند - که  
نباید از آنها غفلت کرد.

معمولاً در تصحیح متون قدیمتر - از منظری: متونی که پیش از سده هشتم  
هجری پدید آمده‌اند - باید همه یا بیشترین نسخه خطی اثر را، برای تصحیح متن،  
مورد بررسی قرار داد؛ ولی درباره متون متأخرتر چنین نیست و اکتفا به همان  
نسخ صحیحتر و قدیمتر اثر، کارساز، و افراط در نسخه‌بینی، حتی أحياناً  
زیانبارست.<sup>۱</sup>

---

۱. این سخن نباید مایه بدفهمی واقع شود؛ چنان‌که گوئی نسخ صحیحتر و قدیمتر، لزوماً  
و پیشاپیش، معلوم و شناسايند!  
طبیعتاً مُصحح از بررسی اجمالی همه یا بیشترین دست‌نوشته‌های متون متأخر ناگزیرست،



..... چستی نقد و تصحیح متون □ ۱۷

---

برای تصحیح متن، از اصل نسخه خطی یا عکس یا ریز فیلم ( / میکروفیلم) آن استفاده می‌کنند. مُصَحِّح هرچند ناگزیر از بهره‌وری از عکس یا ریز فیلم ( / میکروفیلم) باشد، باید حتی المقدور، دست کم یکبار، کلیت نسخه خطی مورد استفاده‌اش را از نزدیک بررسی کند.

معمولاً سه عنصر در تعیین ارزش یک نسخه برای شرکت آن در تصحیح متن دخالت دارند:

(۱) قدمت.

(۲) صحت و اصالت.

(۳) استقلال (عدم وابستگی دو نسخه یا بیشتر به مادّز نسخه‌ای واحد).

غیر از رسم الخط نسخه و جنس کاغذ و نوع قلم و مرکب و خط کاتب، ویژگی‌هایی هست که می‌توان به مدد آنها تاریخ تقریبی کتابت نسخه‌های فاقد تاریخ را معلوم داشت.

چه بسا نسخه‌ای بی تاریخ نام کاتب داشته باشد و مُصَحِّح با فحوص و جستجو در فهرس نسخ خطی، نسخه دیگری به خط همان کاتب بیابد که تاریخ

←

ولی معمولاً حاجتی به بررسی تفصیلی - چنان که در مورد متون اقدم مطرح هست - در کار نیست و چنان که گفتیم غرق شدن در انبوه دست‌نوشته‌ها و ناهمسانیه‌اشان، در مورد متون متأخر، گاه زیانبار هم هست.

داشته باشد و حدودِ روزگارِ زندگی و فعالیتِ کاتب را معلوم دارد. همچنین در مورد برخی نسخه‌ها، از روی نامِ شخص شناسا و نامور و بزرگی که نسخه به او اهدا شده، می‌توان تاریخ تقریبی را دانست. یادداشت‌هایی هم که مالکانِ نسخ نوشته‌اند، مفید می‌باشند. مثلاً اگر بر یک نسخه متأخرِ نمایی منهاج الصلح علامه حلی، مالکِ نسخه تاریخ تولد فرزندش را در غرهٔ ربیع الاول ۱۰۵۶ ه. ق. یادداشت کرده باشد، می‌توان دانست این نسخه جدیدتر ازین تاریخ نیست؛ و اگر باز کاتب همان نسخه نوشته باشد که نسخه‌اش را از روی نسخه‌ای نوشته که برای کتابخانهٔ شاه اسماعیل صفوی کتابت شده بوده، تاریخ کتابت نسخهٔ مورد نظر، بین روزگار شاه اسماعیل و ۱۰۵۶ ه. ق. محصور می‌شود.

طبیعی است که یک نسخه هرچه قدیمتر باشد، احتمالاً به نسخهٔ اصل نویسنده نزدیکتر و از تصرفاتِ بعدی کاتبان و جز ایشان مصونتر می‌باشد. باید دانست که این قاعده، کلی و استثناپذیر نیست، و چنین نیست که همواره اقدمِ نُسخ، اصحّ نُسخ باشد.

چه بسا از یک اثر تألیف شده در قرن پنجم، نسخه‌ای در قرن ششم به دست کاتبی کم سواد و لاابالی - از روی نسخه‌ای که با چهار واسطه به اصل می‌رسد - استنساخ شده باشد که آن را آکنده از غلط و سقط و بدخوانی و تصحیف بیابیم. در مقابل نسخه‌ای از همان کتاب، در قرن هشتم به دست کاتبی امین و دقیق از

روی نسخه صحیح و مضبوطی که مستقیماً از روی نسخه اصل نوشته شده، کتابت و یکبار هم بدقت با آسانس مقابله شده باشد.

طبیعتاً این نسخه قرن هشتم هرچند نسبت به آن نسخه قرن ششم، حقیقتاً متأخر است، اصحّ و ارزشمندترست؛ و اگر قرار باشد یکی از این دو نسخه اساس تصحیح قرار گیرد، ترجیح با نسخه قرن هشتم است.

اینجاست که عامل «صحت»، در کنار «قدمت» رخ نشان می‌دهد.

«استقلال» عامل دیگری است که گاهی به ارزش یک نسخه متأخر می‌افزاید

و نبود آن از ارزش یک نسخه قدیم می‌کاهد.

نسخه‌ای مستقل از نسخه دیگرست که از روی خود آن نسخه ثانی، یا از روی

نسخه‌ای که در فاصله‌ای نزدیک نسخه ثانی از روی اساس آن یا رونوشت آن

کتابت یافته، یا از روی نسخه‌ای که - به هر روی - نسبش به همین نسخه ثانی

می‌رسد، استنساخ نشده باشد.<sup>۱</sup>

مثالی می‌زنیم:

ما نسخه‌ای کهن از شاهنامه را که فرضاً مورخ ۶۷۵ ه. ق. است، اساس

تصحیح قرار می‌دهیم؛ و نسخه‌ای مورخ ۷۴۱ ه. ق. داریم که از روی نسخه

پیشگفته کتابت شده و اغلاط و کاستیهایش با آن مشترک می‌باشد؛ در مقابل

نسخه‌ای مورخ ۸۰۱ ه. ق. هم داریم که نسبش به نسخه اساس ما نمی‌رسد، بلکه

---

۱. به عبارت دیگر، خویشی نزدیک با نسخه دیگر نداشته باشد.

از روی نسخه مهم دیگری کتابت شده است. حال، آن نسخه ۷۴۱ هـ ق. در فرایند تصحیح، نقش سازنده‌تری ایفا خواهد کرد یا نسخه مورخ ۸۰۱ هـ ق.؟  
قاعدتاً نسخه ۸۰۱ هـ ق. بخاطر همین «استقلال» اش.

هنگامی که مصحح درمی‌یابد از دو نسخه مورد استفاده او، یکی از روی دیگری استنساخ شده است، طبعاً نسخه دست دوم اهمیت و اعتبار چندانی، چه در کنار نسخه اصلی و چه در مجموعه کار، نخواهد داشت؛ ولی - آنگونه که تجربه نشان داده - در مواردی نمی‌توان نسخه دست دوم را بکلی نادیده گرفت؛ زیرا فی المثل کاتب فاضل آن، متوجه برخی تصحیفات و بدخوانیها در نسخه‌ای که مبنای کارش بوده و ما هم در دست داریم، شده، و آنها را به صورت صحیح و اصیلشان بازگشت داده؛ پس امروز اصلاح و قرائت تصحیحی او، دستگیر ما می‌شود و ....

بنابراین، عوامل سه‌گانه (قدمت، صحت، استقلال)، بی آنکه به تنهایی ارزش نسخه را در فرایند تصحیح معلوم سازند، جمعاً اعتبار نهایی نسخه را برای استفاده مصحح معین می‌کنند.

مصحح موظف است نسخه‌های متن مورد پژوهش خود را ارزیابی کند - و به عبارت دیگر، هر یک را از سه منظر قدمت، صحت و اصالت بسنجد؛ آنگاه به «رده‌بندی اعتباری» نسخه‌ها دست بزند و اعتبار و رتبه هر نسخه را در تصحیح معلوم سازد.

در ارزیابی نسخ، باید از عوامل فریبنده برکنار بود. چه در هر یک از سه ساحتِ قدمت، صحت و استقلال، ممکن است عواملی رهزنِ مُصَحِّح شوند. در قدمتِ نسخه، لزوماً تاریخی که در پایانِ نسخه کتابت شده، معتبر نیست. گاه کاتبان تاریخِ نسخه‌ای را که از روی آن کتابت می‌کرده‌اند، بعینه استنساخ کرده، و تاریخِ حقیقی استنساخِ خود و عدمِ تعلقِ تاریخِ بدین استنساخ را مسکوت نهاده‌اند. آحياناً کاتبانی، بتعمد، تاریخهای غیر واقعی در پایانِ نسخه گذاشته‌اند و یا دیگران تاریخِ حقیقی استنساخ را به آنچه می‌خواستند، تغییر داده‌اند.<sup>۱</sup> نباید ازین نکته غفلت کرد که شیوه‌های متنوعِ عدد نویسی در قدیم (مثل کتابت نکردنِ صفر، یا ...) در مواردی مُصَحِّحان را به اشتباه انداخته است. از جهتِ صحت و اصالت، و استقلال، هم فریبنده‌هایی در کارست. در نظر بگیریده کاتبی فاضل ولی نأمین نسخه‌ای از یک متن کهن کتابت کرده و چون متوجه ابهامات و مشکلاتِ متن بوده، ضبطهای پیچیده را به ضبطهای مناسب و روان (ولی غیر اصیل) بدل ساخته. مُصَحِّح مبتدی در برخورد با چنین نسخه‌ای ممکن است فریبِ سلامتِ ظاهریِ متنِ آن را بخورد، در حالی که یک نسخه نسبتاً مغلوپ که ضبطهای اصیل را با تحریف و تصحیف نقل کرده، بسی ارزشمندترست از یک نسخه مشکل‌زدائی شده که ضبطهای اصیل را بکلی

---

۱. از این شمار هستند جاعلان و تزویرگرانی که نسخه‌سازی و نسخه‌بازی را وسیله سودجویی و فراچنگ آوردنِ مطامعِ معیشتی خود ساخته‌اند.

دگرگون کرده، و هرچند به روانی و سهولت خوانده می‌شود، از متن اصلی و اصلی دورترست.

همچنین چه‌بسا مُصَحِّح مبتدی، دگرسانیها یا همسانیهای عادی نسخ را از دگرسانیها یا همسانیهای که در ارزیابی استقلالِ نسخه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند، تمیز ندهد.

گاهی یک نسخه به خطوطِ مختلفی (/ به دست کاتبانِ گوناگون) کتابت شده است. در اینگونه موارد معمولاً بخشهای نایکدستِ نسخه از لحاظ خط / کاتب، از نظر صحت و اصالت نیز همگون نیستند. علت این ناهمگونی، گذشته از اختلافِ دانش و منش کاتبان، أحياناً اختلافِ نسخه‌هایی است که مبنای کتابت قرار داده‌اند. گاه چنین می‌بوده که نسخه‌ای که یک کاتب استنساخ کرده بوده است، ناقص می‌مانده (یا: ناقص می‌شده)، و کاتبِ دیگر از روی یک نسخه همان کتاب که در دسترس داشته و غیر از نسخه‌ی اساسِ کاتبِ پیشین بوده، نسخه ناقص را تکمیل می‌کرده است. در چنین مواردی طبعاً مُصَحِّح باید ناهمگونیها و نایکدستیهای نسخه را ملحوظ دارد و سرتاسر نسخه را به یک دیده و یک روش، ننگرد و به کار نبرد.

شمار منابع فرعی و کُدامینگی آنها، از تصحیح یک متن به تصحیح متنِ دیگر، متفاوت است.

به عنوان مثال، در تصحیح حبيب السیر بسیاری از تاریخنامه‌های عربی و

فارسی نقش مؤثری دارند؛ مثل تأریخ الرسل و الملوک طبری و الکامل فی التأریخ ابن اثیر. در مقابل در تصحیح دیوان صائب تبریزی، دو متن پیشگفته، تقریباً نقشی ندارند، اما تذکره‌های روزگار صفوی و فرهنگهایی چون فرهنگ آندراج بسیار مفیدند.

کلاً، کتابهای هم‌موضوع یا دارای مشترکات، در تصحیح یکدیگر به کار می‌آیند؛ مثلاً در تصحیح تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی، التبیان شیخ طوسی و تفسیر طبری بسیار کارآمدند.

اخصاً از مطلب پیشگفته، کارآمد بودن مآخذ یک نویسنده یا آثاری که می‌دانیم مسلماً از آنها تأثر یافته، در تصحیح اثر اوست؛ مثلاً در تصحیح الأسمی فی الأسماء سعید بن احمد میدانی، مراجعه به السامی فی الأسمی پدرش حقیقتاً مدد رسان است.

بسیاری از اثر آفرینان بزرگ در زبان فارسی یا عربی، خوشبختانه بیش از یک اثر از خویش بر جای نهاده‌اند و بی‌گمان مصحح در تصحیح هر یک از آثار ایشان، باید از دیگر آثار نویسنده نیز بهره جوید؛ چه بسیار رخ می‌دهد که برخی قوالب فکری یا زبانی در آثار مختلف یک نویسنده تکرار می‌پذیرند.

اینگونه تکرارها، در آثار یک حوزه فکری که ارباب آن گرم داد و ستد معانی و معارف بوده‌اند، هم بسیارست؛ چنان که مقالات شمس تبریزی، معارف بهاء ولد، معارف سلطان ولد، منظومه‌های سلطان ولد، و معارف برهان الدین

تَرمِذی، همه در نقد و تصحیح آثارِ مولانا، مآخذی ممتاز و پرفایده به شمار می آیند.

از منابع فرعیِ سودمند در تصحیح متونِ کهن، ترجمه یا تلخیصهای قدیم آنهاست؛ مانند شاهنامه فردوسی که الشاهنامه ی بُنداری اصفهانی ترجمه و تلخیص آنست به عربی، و قدمتی همپای کهن ترین نسخ مبنای تصحیح شاهنامه دارد؛ از این رو، همواره محلّ اعتنای شاهنامه پژوهان بوده است؛ یا الصیدنه ی ابوریحان بیرونی که برخی بخشهای گمگشته اش در ترجمه کهن فارسی آن موجودست.

بعضی متونِ کهن، به دست همان علمای قدیم تصحیح شده اند و نسخه های تصحیح شده آن عالمان در دست است. اگرچه آن تصحیحات، معمولاً از دقت و امانتِ نقد و تصحیح علمی، به معنایِ امروزی نه اش، بهره کافی ندارد، علی الخصوص در مواردی که به دستِ عالمی آگاه صورت پذیرفته اند، می توانند یاریگرِ مصححِ امروزی باشند و به ویژه از نظرِ اجتهادِ مُصَحِّحانه او را مدد دهند. به عنوانِ مثال، یک نسخه الشفاءِ ابن سینا موجودست که به تصحیح میرداماد، حکیم نامور و استادِ مآلصدر، رسیده و چون وی در نفسِ موضوع تسلط و تبخیرِ کافی داشته، اغلاطِ نسخ را می شناخته و تصحیحاتی کرده که هم قرائنِ علمی موضوعی و هم نسخه های بسیارِ قدیمی که موجودست، آنها را تأیید می کنند. از آنجا که برخی مصادرِ فرعی و منابعِ کمکی (مثلاً: تذکره ها) گاه به شیوه



علمی و محققانه به چاپ نرسیده و آکنده از تصحیف و تحریف و بدخوانی اند، بناچار در برخی موارد حساس و شبهه‌انگیز که مُصَحِّح احتمال خطای طابع کتاب منبع را نیرومند می‌داند، باید به نسخه‌های اصلی خطی کتاب رجوع کند.

## II) شایستگی و اهلّیتِ مُصَحِّح

پیش ازین آمد که تصحیح متن، در پی بحاصل آوردن نسخه‌ای از اثر است که نزدیکترین شکل ممکن را به متن اصلی خارج شده از زیر قلم مصنف، ارائه دهد. بحاصل آوردن این نسخه، در موارد مختلف، از جهت سهولت و صعوبت متفاوت است. گاهی نسخ قدیم و مضبوط و معتبر از یک کتاب در دست است و گاهی نسخ موجود از اثر، همه جدید و نامضبوط و مغلوط و مغشوش می‌باشند و مُصَحِّح باید از میان این نسخ مغشوش نامضبوط، نسخه‌ای ترتیب دهد که آن را بتوان تا حد امکان عین و یا قریب به نسخه‌ای دانست که ممکن بود به خطّ نویسنده به دست آید.

بطبع، هر یک از انواع تصحیح و گونه‌های صعب و سهل آن، اهلّیتی فراخور کار و موضوع - در کمّیت و کیفیت - طلب می‌کند.

غالب مُصَحِّحان، گذشته از تبخّر در رشته تخصصی خویش، نیازمند آگاهی‌های وسیع در شاخه‌های گوناگون دانش - خاصه علوم انسانی - هستند؛ زیرا یک مُصَحِّح در فرایند تصحیح متون، با تأثیرات و ردّ پای عوامل مختلف

فرهنگی - اجتماعی - سیاسی که در شکلگیری متن و حیاتِ ماتن و سیرِ تاریخی متن تا روزگارِ مُصَحِّح، دخیل بوده‌اند، سَر و کار دارد و باید در حدِّ رفعِ حاجت - که نسبت به موضوع و متن متفاوت است - از این معانی مطلع باشد.

معمولاً مُصَحِّحان یا از مسیر «تخصّصی و تک موضوعی» در وادی تصحیح متون حرکت می‌کنند و، یا «چند دانشی و دائرةالمعارفی»؛ و هر یک از این دو شیوه عملی و مسیر حرکت، امتیازاتی دارند. در شیوه نخست - که شاید بتوان آن را «زُرفاروی» نامید - مصحح تنها در یک شاخه - مثلاً: حکمتِ اشراق - به پژوهشهای متن شناختی دست می‌زند، و در شیوه دوم - که شاید «پهناروی» برای آن تعبیر مناسبی باشد - مُصَحِّح به فعّالیّت متن شناسانه در چند شاخه - مثلاً: فلسفه، منطق، کلام، عرفان، اخلاق و ادبیات - می‌پردازد.

در تقسیم‌بندی دیگری - که از جهتی با پیشگفته بی‌شباهت نیست - مُصَحِّحان یا پیرو «مکتبِ سرعت» اند، یا پیرو «مکتبِ دقت». از گروه نخست معمولاً مرحوم سعید نفیسی و از گروه دوم علامه قزوینی را شاهد می‌آورند و البته هر یک از این دو مکتب در مقام خویش سودمند بوده و خدماتی انجام داده‌اند.

مصححِ اهلیت‌مند در تصحیح متن، باید با منطقِ زبانی - بیانی، موضوعی، فکری و هنری حاکم بر متن آشنا باشد و این آشنائی را دخالت دهد. بدین ترتیب که مثلاً اگر مصححی به تصحیح منظومهٔ *سلامان و ابسال* (اثر

عبدالرحمن جامی) اقدام کرد، باید ویژگیهای زبانی و واژگانی هفت اورنگ او را بشناسد و بداند جامی چه واژه‌ها و تعبیری را به کار می‌برد و تفاوت زبان او با زبان برخی هم‌روزگاران و پسینیان و پیشینیانش در چیست. همچنین منطقی بیانی آثار جامی و آرایه‌ها و ساختارهای ادبی آن را به‌جا آورد و منطقی موضوعی اثر و پیشینه داستان سلامان و ابسال نزد نویسندگان مسلمان و معانی و مضامین آن را بداند. نیز بداند کدام منطقی فکری بر اثر جامی حاکم است و نگرش جامی و اقتضائات عصری وی چه نقشی در شکلگیری منظومه، ایفا کرده‌اند؛ و نهایتاً بداند چه سبک و شیوه‌ای در پردازش اینگونه مثنویها وجود دارد و منطقی هنری «خمسه و سبعة سرائیها» را بشناسد.

طبیعتاً آگاهی از این مباحث، نسبت به آثار مختلف، از پهنا و ژرفای متفاوتی برخوردار است، و اگر شناخت منطقی زبانی - بیانی سلامان و ابسال جامی در مدتی نسبتاً کوتاه دست دهد، شناخت منطقی زبانی - بیانی شاهنامه فردوسی محتاج زمان و پژوهشی چندچندان است.

گذشته از انگیزه‌های مذهبی، تعصبات قومی و نژادی و شهری و دیاری و مصالح شخصی و سیاسی، در ضبط و صورت نسخه‌ها اثر گذاشته‌اند و اطلاع مُصحح از جریانهای فرهنگی و سیاسی زمان و مکان کتابت نسخه‌ها می‌تواند او را در تشخیص دستبردها و تصرفات یاری رساند.

نوعی آگاهی از انگیزه‌های تصرف در هر متن برای مُصحح ضرورست تا

منطقی مُحتَمَلِ تصرّف کننده را پیشبینی و در جهتِ عکسِ آن عمل نماید. به عنوانِ مثال اگر در نسخه‌ای از یک متن متشیّعانه که به دستِ کاتبی متعصب در تسنن نوشته شده، دگرسانیهای متسنّانه مشاهده شود یا بالعکس، می‌توان احتمال تصرّفِ کاتب به انگیزه مذهبی را بجا دانست. برای مُصحّح در مرحله «ضبط نص»، گذشته از روشدانی و آگاهی از موضوع و دقّت و سواش‌گونه، آنچه قدما «ذوق سلیم و قریحه مستقیم» می‌نامیدند و توانِ سخن‌سنجی و سخن‌شناسی، لازم است، تا تصحیف و تحریف و تغییر در عبارات و الفاظ را معلوم سازد و گره‌ها را بگشاید.

در ارزیابی و رده‌بندی اعتباری نسخه‌های فارسی و عربی، آگاهیهای تاریخی، رجالی و کتابشناختی و اطلاع از سنن کتاب‌ورزی<sup>۱</sup> مسلمانان بسیار به کار خواهد آمد. مثلاً اگر کسی از سنّت اجازة در تمدن اسلامی آگاه باشد، می‌داند که یک نسخه کتابِ کافی شیخ کلینی که از طرفِ مشایخ بزرگ حدیثی روزگارِ صفوی مُجاز قرار داده شده و به‌طور مثال بر صفحه نخست آن اجازة علامه مجلسی (ره) دیده می‌شود - قاعدتاً از یک نسخه مجهول الحالِ قرونِ هشتم و نهم - ، اگرچه متأخرتر، ولی قابل اعتمادترست؛ یا نسخه‌ای از مناقبِ

---

۱. مُراد از «کتاب‌ورزی» همه فعالیت‌هایی است که حول کتاب انجام می‌پذیرد: تصنیف، ترجمه، استنساخ، صحافی، تحشیه، ردّیه‌نویسی، نگاهداری، ... و حتی اهدا یا خرید و فروش کتاب.

ابن شهر آشوب که از شادان بن جبرئیل قمی (شاگرد ابن شهر آشوب و راوی آثار وی) روایت شده یا به سماع وی رسیده، چه پایه‌ای از اعتبار دارد.

### III شیوه و روش استدلالی کار

در حوزه تصحیح متنهای فارسی و عربی، عمدتاً، چهار شیوه به رسمیت شناخته شده است:

۱) تصحیح بر مبنای نسخه اساس.

۲) تصحیح التقاطی.

۳) تصحیح به شیوه بینابین.

۴) تصحیح قیاسی.

در تصحیح بر مبنای نسخه اساس، متن را بر اساس اصیلترین و صحیحترین نسخه موجود از آن - که «نسخه اساس» نامیده می‌شود - مورد تصحیح و تحقیق قرار می‌دهند.

در این شیوه مُصحح حق ندارد بمجرد این که ضبط نسخه اساس نسبت به ضبط یکی از نسخه‌های فرعی قدری ضعیف به نظر رسید، آن را مردود بشمارد و ضبط نسخه فرعی را جایگزین آن نماید؛ به دیگر سخن، تا نادرستی ضبط نسخه اساس مُحَرَز و برای آن دلیلی روشن موجود نباشد، به صرف ضعف یا نامشهور بودن، نمی‌توان از ضبط نسخه اساس عدول کرد.

این شیوه را بعضی «معتبرترین شیوه نقد و تصحیح متون» محسوب کرده‌اند. شیوه تصحیح التقاطی معمولاً وقتی به کار بسته می‌شود که نسخه‌ای مضبوط و معتبر از اثر مورد نظر به دست نیاید و نسخ موجود هیچیک صحّت و أصالت لازم برای مبنای کار قرار گرفتن را نداشته باشند.

درین شیوه، مُصَحِّح اجتهاد عالمانه خویش - و نه چنان که برخی پنداشته‌اند: آهواء و پسندهای شخصی را - مبنای انتخاب ضبطی از میان نسخ مختلف قرار می‌دهد؛ و بطّبع شناخت موضوع و زبان و دیگر مختصات اثر، همه، در این اجتهاد دخیل و کارسازند.

از همین حیث، تصحیح التقاطی، در مقایسه با تصحیح بر مبنای نسخه اساس، دانش و دقّت و احتیاطی دوچندان طلب می‌کند.

برخی مُصَحِّحان تصحیح التقاطی را با تصحیح ذوقی اشتباه گرفته‌اند؛ در حالی که در تصحیح التقاطی ذوق و دریافتی دخالت می‌کند که بر اثر ممارست در متن پژوهی و آموزشهای گوناگون تربیت شده است؛ ولی آن ذوق معیار تصحیح ذوقی است که با موازین علمی نقد و تصحیح متون فرهیخته نشده و بیشتر از آهواء تبعیت می‌کند تا آراء مستدلّ اجتهادی؛ و از این رو، ارباب نظر به تصحیح ذوقی و غیر علمی اینچنینی بهائی نمی‌دهند.

**تصحیح به شیوه بینابین** (تصحیح بر مبنای نسخه اساس - تصحیح التقاطی) در جایی صورت می‌پذیرد که نه نسخه ارجح آنقدر ممتاز است و بر دیگر نسخه‌ها رجحان دارد که مبنا قرار گیرد و نه آنقدر کم‌رجحان است که همپایه

دیگر نسخه‌ها به‌شمار آید و داخل در تصحیح التقاطی گردد.

در این شیوه، چنین نسخه‌اَرَجَحی را «اساسِ نسبی» قرار می‌دهیم، نه «اساسِ مُطلق»؛ یعنی در کنار گذاشتن ضبط نسخه‌ اساس، آنقدر که در شیوه «تصحیح بر مبنای نسخه‌ اساس» سختگیری می‌شود، کار را محدود و دشوار نمی‌گیرند. شیوه بینابین، هم قوتِ اجتهادِ شیوه‌ التقاطی، هم احتیاط و خصوصاً دقت در نسخه‌شناسی تصحیح بر مبنای نسخه‌ اساس، و هم باریک‌بینی فراوان برای شناخت و کاربری روش بینابین طلب می‌کند. با همه‌ دشواریها، این شیوه در مورد بسیاری از متون فارسی و عربی پاسخگوست و از این جهت، مُصححان ناچار از پرداختن بدان هستند.

شیوه تصحیح قیاسی معمولاً در جایی که تنها یک نسخه از اثر بازمانده باشد و آن هم چندان صحیح و مضبوط نباشد، به کار می‌رود. در این شیوه ضبطهای مغلوط و نادرست نسخه‌ مورد پژوهش به یاری قرائن موضوعی و زبانی و تاریخی و .... اصلاح می‌شوند و مُصحح در این شیوه از قوه حدس و تشخیصی که در کار متن‌شناسی پرورده ساخته، در محدوده ضوابط و رعایت قرائن تاریخی و فرهنگی، بهره‌ور می‌گردد.

گاه نیز که مُصححان، در شیوه‌های «تصحیح بر مبنای نسخه‌ اساس» و «التقاطی» و «بینابین»، با احتیاط کامل و رعایت همه ضوابط آن شیوه‌ها، به نادرستی ضبط جمیع نسخ یقین می‌کنند و ضبط صحیح را از طریق پیشگفته (قوه حدس و تشخیص و اجتهاد) می‌یابند، آن را در متن می‌گذارند و «تصحیح

قیاسی» می‌نامند - که کاری دشوار، و به شرط رعایت جوانب، رواست. متأسفانه برخی معاصران «تصحیح قیاسی» را با «تصحیح ذوقی» خلط کرده‌اند و تغییرات دلخواه غیر علمی خود را در متون «تصحیح قیاسی» نام داده‌اند.

اقدام به «تصحیح قیاسی»، محتاج اهلیت و دانش بسیار و قریحه سخن‌سنجی است.

باید دانست مُصَحِّح در انتخاب هر یک از شیوه‌های چهارگانه در تصحیح، مختار نیست؛ بلکه چگونگی نسخه‌ها و مقتضیات متن، او را به پیروی یکی از این شیوه‌ها مُلْزَم می‌کند؛ و دانستن این که هر متنی اقتضای چه شیوه‌ای دارد از مهمترین هنرهای یک مُصَحِّح است.

به طور کلی، دانستنی است:

با آنکه بیشترین ضوابط کلی نقد و تصحیح متون با توجه به ویژگیهای عمومی متون پدید آمده‌اند، مُصَحِّح، در تصحیح هر متن، با توجه به مقتضیات ویژه همان متن، از برخی تصرفات در شیوه‌های معمول و اجتهادات روش‌شناختی ناگزیرست. این ضرورت در مورد برخی متون به سرحد «ابداع روش» می‌رسد.

بدیهی است که سخن از تصرف در روش یا ابداع روش‌شناسانه، به معنای ناروشمندی در تصحیح و عملکردهای دلخواه غیر عالمانه مُصَحِّح - که متأسفانه در برخی بررسیها مشاهده می‌شوند - نیست.



«امانت» از معانی کلیدی در شناخت و توصیف رفتار علمی مُصَحِّحان است، و به اجماع و اتفاق صاحب‌نظران، از شروط ضرور و لازم برای مُصَحِّح - که مع الأسف در اعمال آن، گاه، سلیقه‌ورزی بیش از اندازه و افراط و تفریط شده است.

در حقیقت، دایره «امانت» و «امانت‌داری» علمی، در تصحیح متنهای مختلف، متفاوت است و مثلاً در یک دست‌نوشته فارسی سده پنجم، علی المعمول، حتی در بردارنده خصائص رسم الخطی هم می‌شود؛ حال آنکه در مورد دست‌نوشته متأخر، معمولاً، کار بدین حد پیچیده نیست.

مُصَحِّح برای کامیاب شدن در زمینه «امانت»، علی‌الخصوص باید زبان را از خط تمیز دهد؛ و به‌طور نمونه، بدانند که «بد» و «به» (در «بدان» و «به آن») - اگرچه از یک ریشه و به یک معنا هستند - دو ریخت زبانی محسوب می‌شوند و ناهمسانیشان را نباید و نمی‌توان رسم الخطی تلقی کرد.<sup>۱</sup>

---

۱. این موضوع، حساس و خطیر، و از جهت ظرافت، «مزالی اقدام» است؛ و حتی بعضی مصححان بزرگ و نامور نیز بدان متفطن نبوده یا در باب آن فرولغزیده‌اند. بطبع، هر قدر آگاهیهای زبانی و متن‌شناختی مصحح و دقت او، بیشتر باشد، در این زمینه کمتر دچار لغزش می‌شود.



## سیر فرایندِ تصحیح

- یک متن معمولاً از آغاز فرایندِ تصحیح تا نشر، چنین سیری را طی می‌کند:
- ۱) استنساخ نسخه‌ی اساس (یا، در صورت لزوم استفاده از شیوه‌ای غیر از تصحیح نسخه‌ی اساس: نسخه‌ای که مبنای پژوهش قرار می‌گیرد) بروشنی.
  - ۲) بازخوانی نسخه‌ی استنساخ شده با اصل نسخه (و اصلاح لغزشهایی که معمولاً هنگام استنساخ رخ می‌دهد).
  - ۳) مقابله‌ی این متن استنساخ شده با نسخه‌های دیگر و ثبت اختلافات.
  - ۴) تلفیق اختلاف نسخه‌ها به شکلی مجموعه‌ی اختلافات ( / سازواره انتقادی) در کنار نسخه‌ی اساس.
  - ۵) داوری میان اساس و اختلاف نسخ و دست یافتن به «ضبط نص» مطلوب (= تصحیح اصلی).

۶) یافتن مآخذ و مصادرِ اقوال و نقلها و تنظیم یادداشتها و تعلیقاتِ مُصَحِّح.  
۷) نگارشِ مقدمهٔ مُصَحِّح و ویرایشِ نهائی اثر.  
و سپس حروفچینی و تنظیم فهرستها و چاپ.  
ناگفته پیداست مُصَحِّح در هر یک از مراحل ممکن است به بازبینیِ نسخ و استدراک در مراحلِ پیشین محتاج شود یا برای داوری میان اساس و اختلاف نُسخ و یافتنِ ضبطِ اصح، محتاجِ مصدریابی و مراجعه به مآخذِ اقوال گردد؛ بدین ترتیب - و به اقتضایِ طبیعتِ پژوهش - تداخلِ برخی مراحل رخ دهد.  
مغفول نماند که - علی الخُصوص در متونِ درازدامن و مفصل - هرچه مُصَحِّح در تصحیح و ضبطِ نصِ متنی بیشتر رود، معمولاً پختگیِ شیوه و آگاهی وی از مضایقِ متن و نسخ بیشتر می‌گردد و ازین رو نایکدستیهایِ در طولِ متنِ مُصَحِّح پیدا می‌شود<sup>۱</sup>. لذا بر مُصَحِّح است که حتّی المقدور متوجه این تغییراتِ ظریف باشد و با بازویرائیِ متنِ مُصَحِّح، ناهمگونیهایِ اینچنینی را بزدايد.

---

۱. این عارضه در متونِ درازدامن و بلند، بیشتر رخ می‌دهد؛ زیرا فاصلهٔ بیشتری بین زمان و حال و هوائی که مُصَحِّح در ابتدایِ متن بوده با زمانِ اشتغالِ وی به انتهایِ متن وجود دارد.

## مُصَحِّح:

### در گذار از قرائتِ نسخهٔ خطی به تنظیم متنِ مُصَحَّح

مُصَحِّح معمولاً باید نسخه‌ای را بروشنی و بگونه‌ای که جای کافی برای اعمالِ نکاتِ تصحیحی و ویرایشی داشته باشد، پانویس کند؛ این نسخه، در شیوهٔ تصحیح بر بنیادِ نسخهٔ اساس، طبعاً همان نسخهٔ اساس، و در شیوه‌های دیگر، نسخه‌ای است که از جهتِ صحت و کمال از دیگر نسخ پیش باشد.

در استنساخِ نسخهٔ اساس (/ مینا) این نکات توصیه می‌شود:

- (۱) سطور با فاصله نوشته شوند تا امکان افزایش و کاهش و استدراک باشد.
- (۲) در طرفین چپ و راست و همچنین پایین صفحه، فاصلهٔ خالی کافی برای درج برخی ملاحظات که در أثناء پژوهش دست می‌دهد، باشد.
- (۳) فقط بر یک روی ورقه بنویسند تا: اولاً، مراجعه و رعایت توالی برای

حروفچین آسان باشد؛ ثانیاً، در صورت نیاز و ناگزیری، از پشتِ صفحه برای درجِ برخی ملاحظات استفاده شود؛ ثالثاً، امکانِ ناخوانا و مخدوش شدنِ نوشته‌ها، به سببِ نفوذِ مرکب از رویِ دیگرِ صفحه، از میان برود.

چه در استنساخ نسخهٔ مبنا و چه مقابلهٔ دیگر نسخ، نباید از حذف و اضافه‌هایی که کاتبان معمولاً در مقابلهٔ مجددِ نسخه اعمال و در حواشی ثبت می‌کرده‌اند، غافل شد و بسیار رخ می‌دهد کاتب عباراتی را که از قلمش افتاده در حاشیه بیفزاید یا سهو خود را با نشانه‌های میان‌سطور بی‌گهانند. در این مقام، مُصَحِّح چنان استدراکاتی را با قوهٔ متن‌پژوهی و تجربهٔ نسخه‌شناختی از تصرفاتِ خوانندگان و حاشیه رویهایِ تفنّنی کاتبان تمیز می‌دهد.

چه در این موارد و چه مواردِ دیگر، مُصَحِّح باید از رسوم و لسانِ استنساخ و کتابنگاری، و رموز و اختصاراتی که در این کارها معمول بوده، آگاه باشد.

برخی از این رموز، عمومی، و برخی ویژهٔ نسخه‌های دانش ( / موضوع) یا دوره یا منطقهٔ ویژه‌ای هستند؛ مثلاً برخی رموز که در نُسخِ ناحیهٔ مغربِ عربی مستعمل بوده‌اند، در ایران یا هند وجود نداشته یا به معنایی دیگر به کار رفته‌اند. اینک، نمایه‌ای از برخی رموز به کار رفته در متونِ خطّی عربی و فارسی:

خ: ضبطِ نسخهٔ دیگر (نسخه بدل).

خ ل: ضبطِ نسخهٔ دیگر (نسخه بدل).

خ / م: مؤخر / مقدم.

(یعنی جای دو پارهٔ کلام باید عوض شود؛ مثلاً:

..... درگذارد از قرائتِ نسخه خطی به تنظیم متنِ مُصَحَّح □ ۳۹

---

عجبت لمن یتفکر فی معقوله کیف لا یتفکر فی مأکوله ← عجبت لمن  
یتفکر فی مأکوله کیف لا یتفکر فی معقوله).

ح: محلّ شک و احتمال.

صح: ضبط صحیح (/ صورت تصحیح شده).

صح: ضبط ساقط شده.

لا: لفظ زائد.

«لا» یا «من» / «الی»: آغاز / انجام عبارت زائد.

ز: لفظ زائد.

رح: رحمه الله.

رحمه: رحمه الله.

تع: تعالی.

رضه: رضی الله عنه.

رض: رضی الله عنه.

رضی: رضی الله عنه.

ا هـ: انتهی؛ یا: أنهی؛ یا إلی: نهایته.

الخ: الی آخره.

نا: حدّثنا؛ یا: أخبرنا.

ثنا: حدّثنا.

ثنی: حدّثنی.

أنا: أخبرنا؛ يا: أنبأنا.

أنبا: أنبأنا.

أبنا: أخبرنا.

أرنا: أخبرنا.

أخ نا: أخبرنا.

قثنا: قال حدّثنا.

ح: حديث.

ر: أثر.

ص: صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ (وآله) و سَلَّمَ.

صلم: صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ (وآله) و سَلَّمَ.

صلع: صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ (وآله) و سَلَّمَ.

صلعم: صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ (وآله) و سَلَّمَ.

ص م: صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ (وآله) و سَلَّمَ.

ع:، عَلَيْهِ السَّلَام.

عم: عَلَيْهِ السَّلَام.

ع م: عَلَيْهِ السَّلَام.

المص: مصنّف.

المصن: المصنّف.

ص: مصنّف (متن).



..... درگذار از قرائتِ نسخه خطی به تنظیم متنِ مُصَحَّح □ ۴۱

---

ش: شرح.

الشد: شارح.

أیضاً: أيضاً.

لا یخ: لایخفی.

وظ: و ظاهر.

الظ: ظاهر.

الظ: الظاهر.

فلانم: فلانسلم.

هف: هذا خلف.

مم: ممنوع.

المقص: مقصود.

ع: موضع.

س: سؤال.

ج: جواب.

ج: جزء.

میج: مجلد.

م: مفرد.

ج: جمع.

جج: جمع الجمع.

ججج: جمع جمع الجمع.

ح: حینئذ.

فح: فحینئذ.

جوامع ششگانه حدیثی اهل سنت را به این رموز نشان داده‌اند:

خ: حدیثنامه بخاری.

م: حدیثنامه مسلم.

ت: سنن ترمذی.

د: سنن ابی داود سجستانی.

ن: سنن نسائی.

ق: حدیثنامه ابن ماجه قزوینی.

آنچه در این سیاهه‌سان بیامد، تنها معدودی از رموز متداول در متون و نسخ

بود.<sup>۱</sup>

مهمتر از شناخت رموز برای مُصحح، شناخت آئینهای املائی و

رسم الخطی ویژه نسخه‌های خطی است.

ابتدائی‌ترین آگاهی در زمینه رسم الخط نسخه‌های قدیم فارسی، کتابت «پ،

چ، ژ، گ» - به ترتیب - به صورت «ب، ج، ز، ک» است. گاهی به جای سرکش

---

۱. برای آگاهی از رموز مختلف باید نُسخ گوناگون و منابع متنوعی را بررسی کرد. از

مآخذ سودمند در این زمینه، معجم الرموز و الإشارات شیخ محمدرضا مامقانی است.

گاف، دو یا سه نقطه نهاده‌اند.

در بسیاری نسخ کهن «که» و «چه» را، در مقام اتصال و همنشینی با لفظ دیگر، «ک» و «چ» ( / ج) نوشته‌اند؛ مانند آنک، جنانک، کجون، هرک، هرچ، آنچ. باید دانست این اشکال، گاه تفاوتِ رسم الخطی محسوب نمی‌شوند، و نماینده یک صورتِ زبانی‌اند. مثلاً ناصر خسرو گفته است:

غافل کی بود خداوند از آنچ رفت در این سبز و بلند آسپاش  
در اینجا «آنچ» صورتِ رسم الخطی «آنچه» نیست؛ بلکه یک صورتِ زبانی مستقل است.

همچنین باید متوجه بود که یقین نمی‌توان داشت «کی» که در نسخ خطی آمده، همواره معادلِ زبانی «که» باشد.

از مهمترین تفاوت‌های رسم الخطی - زبانی برخی نسخ قدیم که در روزگار ما معمولاً دگرسازیِ رسم الخطی تلقی و در چاپِ امروزیه نادیده گرفته می‌شود، تفاوت در ضبطِ دال و ذالِ فارسی است.

در قدیم در الفاظِ فارسی ( / غیر عربی) هرگاه حرف «د» پس از مُصَوِّتی قرار می‌گرفته است، آن را «ذ» می‌خوانده و می‌نوشته‌اند. مانند: بود، شد، می‌باید، ایذون، کذخدا، شاذمان.

ظاهراً در ادواری، ذالِ فارسی تنها کتابت می‌شده و به تلفظِ درنمی آمده، و بعدها چه از گفتار و چه نوشتار حذف شده و امروز تنها مواردی معدود از آن

برجاست.<sup>۱</sup>

در نسخه‌ها گاهی کلماتی به طور «مشکول» (حرکتگذاری شده) کتابت شده‌اند و چون این حرکات، خصوصاً در نسخه‌های فارسی قدیمتر از سده نهم، از لحاظ آگاهیهای زبانشناختی اهمیتی بسیار دارند، از مُصَحِّحان انتظار می‌رود، این حرکتگذاریهای نسخ را - به تناسب مورد و اثر - در متن یا حاشیه یا سیاهه‌ای در آخر کتاب ثبت و گزارش کنند.

در متنهای فارسی، مُصَحِّح به حرکتگذاری و مشکول ساختن متن مُجاز نیست - بویژه با تلفظهای امروزی. اگر هم مُصَحِّحی حرکتگذاری متن را ضرور می‌داند، حتماً باید خواننده بداند کدام شکل و حرکت از مُصَحِّح، و کدام از نسخه خطی است.

در مورد حواشی نسخ هم باید توجه داشت گاهی خود صاحب اثر (/ ماتن) حاشیه‌هایی بر اثرش می‌نگاشته است. معمولاً در سنت کتابنگاری اسلامی این حواشی را با عبارت «منه» در پایان حاشیه ممتاز ساخته‌اند. لازم است مُصَحِّح اینگونه حواشی را حتماً نقل کند و از ضبط و تحقیقشان غفلت نورد.

※

نادرستیها و پریشانیهای که معمولاً در مرحله ضبط نص در نسخ خطی با آنها مواجه هستیم، ازین قرارند:

---

۱. مانند «گنبد» در گفتار سنتی مردم اصفهان.

### ۱) تصحیف و تحریف

هرچند محققان و ادیبانِ قدیم و جدید درباره تصحیف، بسیار قلم زده‌اند، بر سر تعیینِ حدود و تعریفِ دقیقِ آن همداستان نیستند. بیشترین، فرقی میان تصحیف و تحریف ننهاد و هر خطائی را در کتابت یا قرائتِ لفظ که آن را دگرگون سازد، تصحیف یا تحریف گفته‌اند. در مقابل، گروهی تصحیف را منحصر به زیادت و نقصانِ حروف (یا اجزای آنها)، و تحریف را بسته به تغییرِ شکلِ کلیِ حرفی به شکلِ حرفِ دیگر دانسته‌اند.

برین بنیاد، این دگرگونیها، تصحیف به شمار می‌روند:  
أمیال / أمثال، اخبار / اخبار / اختیار / احبار، اجتياز / احتیاز / اختیاز / اختیاب / اختیار / اختیار، عتید / عنید / عبید، حان / خان / خاب / جاب، هارون / هاروت.  
و این دگرگونیها، تحریف محسوب می‌گردند:  
راعی / داعی، هاروت / ماروت، وعد / رعد / وعر / رعر، فی / من / عن، یمامة / حمامة.

بخش مهمی از ورزیدگی و هنرِ یک مُصَحِّح در تصحیحِ تصحیفات و تحریفات وانموده می‌شود.

گاه لازم است اگر مُصَحِّحی، مثلاً به واژه‌ای تصحیف شده بازخورد، تمامِ جوهری را که احتمال دارد بدین شکل تصحیف شوند - با دقتی ریاضی وار - احصاء و یادداشت کند و یکایکِ وجوه را بر متن واژه‌نامه‌ها و دیگر منابع عرضه

نماید، تا بتواند ضبط مناسب و اصیل را بیابد.

برخی کاتبان نسخه خود را با نگاه کردن روی نسخه دیگر نمی نوشته‌اند، بلکه کسی نسخه اصل را قرائت می‌کرده و ایشان می‌شنیده و می‌نوشته‌اند. اگر مُصَحِّح بتواند تشخیص دهد<sup>۱</sup> که نسخه مورد پژوهش به طور سماعی کتابت شده - که گاه این تشخیص دست می‌دهد -، می‌تواند برخی تحریفات و تصحیفات را با فحص در کلماتی که ممکن است سهواً بدان شکل شنیده شوند و در وجوه آوائی مفروض، تصحیح نماید.

## ۲) سقط و فرافتادگی

نمونه‌ها:

تخلصت بالرياضة من أسرار الغرور / صحیح: .... من أسرار الغرور.  
لم یکن له بیت و لا ولد یموت / صحیح: لم یکن له بیت یخرب و لا ولد یموت.

## ۳) زیادت و تکرار

نمونه‌ها:

لما حضر مسلم بن أبی عقیل / «أبی» زائدست.

---

۱. آگاهی از تاریخ زبان و دگرگونیهای آن، و نوع سهوهای شنیداری کاتبان، مُصَحِّح را در این تشخیص یاری می‌کند.

..... در گذار از قرائتِ نسخه خطی به تنظیم متنِ مُصحَّح □ ۴۷

---

#### ۴) تقدیم و تأخیر

نمونه‌ها:

أطفال النار لا يدخلون الكفار / صحيح: أطفال الكفار لا يدخلون النار.  
يا كميل! المال خيرٌ من العلم / صحيح: يا كميل! العلم خيرٌ من المال.

#### ۵) خطای دستوری

نمونه‌ها:

الخروج المهدي - عليه السلام - / صحيح: خروج المهدي - عليه السلام - ..  
أقام في قم تسعة ليال / صحيح: أقام في قم تسع ليال.  
قد قتل رجلاً أسوداً / صحيح: .... أسود.  
نحن بما عندنا راضين / صحيح: .... راضون.  
فإن لم ترمي رماك / صحيح: .... ترم ....

#### ۶) خطای املائی

نمونه‌ها:

صديق كل امرئ عقله / صحيح: .... امرئ ..  
الخزرجي / الخزرجي.

از مباحثِ پیشگفته روشن شد، که اگر هر یک از خطاها از قلم خود مصنیف  
تراویده باشد، دستکاری آن روا نیست.

مجموعاً امرِ تصحیحِ متن و ضبطِ نص، حاجتمندِ باریک‌بینیهای فراوان  
است.

از برخی متون، دو یا چند «تحریر» در دست است که گاه ناشی از تجدید نظر خود نویسنده و گاه حاصل تصرف شخص دیگر هستند.

نجم‌الدین دایه (رازی) خود مرصادالعباد را مورد بازنگری قرار داده؛ در آغاز و انجام کتاب دست برده و متن اثر را با پاره‌ای آرایشهای لفظی همراه ساخته است؛ در نتیجه، امروز با بررسی نسخه‌های مرصادالعباد، دو تحریر آن را که هر دو فراهم آورده نجم‌الدین‌اند، از یکدیگر تمیز می‌دهیم.

در مقابل، صفوة‌الصفا ابن بزّاز را باید یاد کرد که تحریری متشیعانه از آن بر دست شخصی جز مُصَيِّف (یعنی: ابوالفتح حسینی عَرَبِشاهی، صاحب تفسیر شاهی) فراهم آمده است.

چون تحریرهای مختلف یک اثر، ولو بر دست خود صاحب اثر فراهم شده باشند، حاکی از انگیزه‌ها و ادوار مختلف نگارش هستند، هر یک هویتی مستقل دارند و در آمیختنشان روا نیست و در حکم پدید آوردن «تحریر دیگری» است!

برخی متون، ترجمه از متون دیگر محسوب می‌شوند؛ مثلاً بسیاری از متنهای قدیم فارسی از روی اصل عربی ترجمه و تحریر شده‌اند. در تصحیح و تحقیق اینگونه متنها از دو نکته نباید غفلت کرد:

نخست آن که أحياناً نسخه اصلی که در دست مترجم بوده، با متنی که امروز ما از اصل در دست داریم، تفاوت دارد. دوم آن که منطقی ترجمه نزد قدما، با منطقی امروزی ترجمه کاملاً همسان نیست و به شیوه ترجمه محررانه متمایل بوده، گاه با کاهش و فزایش همراه است.



بنابراین اگرچه آن متن اصلی برای تصحیح این متنِ مُتَرَجِّم، یا ورِ سودمندی است، نباید ملاکِ یگانه و مُطلقِ داوریهای مُصَحِّح قرار بگیرد. نیز مُصَحِّح نباید فریبِ ضبطهایِ مَأْخُذِ نویسنده یا منابعِ فرعی را بخورد و مثلاً اگر ضبطی را در روضه‌الصفا می‌خواند مغشوش پنداشت، نباید برفور بنابر تاریخ جهانگشای جوینی یا جامع التواریخ آن را دگرگونه سازد؛ زیرا در این گونه موارد احتمالاتِ مختلفی پیش رو هست: چه بسا در نسخه مورد استفاده می‌خواند این ضبط دگرگونه بوده؛ چه بسا می‌خواند بعمد و به اجتهادِ خویشتن، نام را دگرگون ساخته؛ و ....

استقصاء در نسخه‌هایِ خطیِ فارسی و عربی و تجربه تصحیح این متون نشان داده که ضبطهایِ آسان شده، نوعاً به نسخه‌هایِ متأخر و مغلوط تعلق دارند و یکی از عللِ اصلیِ تصرّفِ کاتبان و خوانندگان در متن، دشواری (زبانی یا ...ی) ضبطها بوده است؛ به عبارت دیگر، منطقی تصرّفِ کاتب، مبتنی بر تبدیلِ مشکل به آسان بوده. ازین رو، یکی از قواعدِ کلیِ کارِ تصحیح، ترجیحِ وجوهِ دشوار بر آسان می‌باشد که ضبطِ دشوارتر ارجح است. البته این قاعده مطلق نیست و نمی‌توان همیشه وجوه (/ ضبطهای) دشوار را ترجیح داد. بی تردید برخی دشواریها ناشی از فسادِ ضبط هستند و همینجاست که نقشِ قوه اجتهادِ مُصَحِّح و دانشِ «ضبط‌پژوهی» او - در تمیزِ دشوارِ اصیل یا راهنما به اصیل، از دشوارِ فاسد - روشن می‌گردد.

برخی قاعده‌ای هم به صورتِ «متن کوتاه‌تر صحیح‌تر است» انشاکرده‌اند که

هرچند با منطبقِ برخی تصرّفاتِ عمدی کاتبان که معمولاً رو به پُرگوئی و افزایش دارد، سازگارست، آنقدر استثنای پذیرست که اعتبارِ چندانی برای آن نمی توان قائل شد.

در موردِ عباراتِ قرآنی، باید مصحّح با اصل امانتِ نقل، فراخ‌دارانه برخورد کند؛ بدین معنا که هرگاه در نسخه، آیه قرآنی نادرست ضبط شده، ولو مصحّح یقین کند که خطا از مصنّف است، بنابر تعهّد شرعی، غلط را اصلاح کند، و نهایتاً در حاشیه این را که مصنّف در ضبطِ عبارتِ قرآنی خطا کرده، یادآور شود.

آشکارست که مسأله اختلافِ قرائت از لَوْنِ دیگری است.

پیشینیان، گاه قرائتی را غیر از قرائتِ متداولِ امروزی که در جهانِ اسلام در مُصحّفِ رسمی تداول یافته (= قرائتِ حَفْص از عاصم)، در نوشته‌های خود به کار برده‌اند و مُصحّح با تصرّف در قرائت و موافق ساختن آن با مُصحّفِ متداول، هم در امانت خیانت می‌ورزد و هم أحياناً ناهم‌سازیهائی در متن پدید می‌آورد. به عنوان مثال، در چاپِ جدیدِ تفسیرِ شیخ ابوالفتوح رازی مُصحّحان، ضبط و قرائتِ آیاتِ قرآنی را از صورتِ اصلی خود در تفسیر تغییر داده و بر قرائتِ حَفْص از عاصم انطباق داده‌اند که ناگزیر تفاوت‌هایی را بین معانی (/ ترجمه) آیات با متن پیش آورده است.

درباره عباراتِ حدیثی، مصحّح مختار نیست صورتِ مضبوط در نسخه را به صورت مشهور حدیث یا صورتی که در حدیثنامه‌ها یافته، بگرداند؛ زیرا احتمال تعدّد اشکالِ روایتِ یک حدیث، این امکان را به ما می‌دهد که

..... در گذار از قرائتِ نسخه خطی به تنظیمِ متنِ مُصَحَّح □ ۵۱

---

حتی المقدور به ضبط مصنف / کاتب، به عنوان صورتی که او نقل می‌کند، اعتماد کنیم.

در مورد امثال و حکم سائره و اشعار هم مُصَحَّح نباید شُکَلِ مضبوط در نسخه را که می‌تواند مُتَنَسَّب به قلم مصنف باشد، به سبب اختلاف با ضبط منابع و مصادر مشهور دگرگون سازد.

باری، در جمیع این موارد، از حدیث گرفته تا شعر، سزاوارست مُصَحَّح تفصیلی دیگرسانیهای متن را با مآخذ معتبر، در حاشیه یا تعلیقه گزارش کند.

مقابله و سنجشِ نسخ معمولاً به دو روش صورت می‌پذیرد: دیداری،

#### شنیداری.

روش دیداری - که از آن به «معاینه»، «عینی» و «فردی» هم تعبیر کرده‌اند - بدین صورت است که فردی قطعه‌ای از یک نسخه (مثلاً: نیم سطر) را می‌خواند، سپس نسخه دیگر را می‌نگرد و ضبط آن را با محفوظات خویش از نسخه پیشین مقایسه می‌کند.

روش شنیداری - که از آن به «مشافهه»، «شفاهی» و «دو نفری» هم تعبیر شده - چنین است که یک نفر از روی نسخه‌ای با صدای رسا و بتأنی می‌خواند و دیگری در عین گوش فرا دادن به قرائت او، نسخه خود را می‌نگرد و اختلافات را یادداشت می‌کند.

برخی صاحب‌نظران برای مقابله شنیداری استفاده از دستگاه ضبط صوت را پیشنهاد می‌کنند؛ بدین صورت که یک نسخه با تأنی بر روی نوار خوانده شود و

مُصَحِّح بهنگامِ استماعِ این نوار، نسخهٔ دیگر را پیش رو داشته، اختلافات را ثبت نماید.

روش شنیداری، هم خستگی کمتری به بار می‌آورد و هم در آن کمتر سطر یا عبارتی از قلم می‌افتد. در مقابل، روش دیداری از دقت و باریک‌بینی بیشتری در سنجش بی‌نقطگیها و نکاتِ رسم الخطی دارای بارِ زبانی، برخوردار است؛ علی‌الخصوص در نسخه‌های کم نقطه، در روش شنیداری، شنونده معمولاً مُردَد می‌ماند که قرائتِ گوینده بر اساس نقطه گذاری نسخه است، یا نقطه گذاریِ ذهنی او.

یکی از عاداتِ برخی کاتبانِ نسخه‌های قدیم، کم نقطه گذاشتن، یا حتی بی‌نقطه نوشتنِ کلمات، بوده است؛ از این رو یک مُصَحِّح با مواردی و اشکالی در نسخِ خطی مواجه می‌شود که به بیش از یک شَکْل منقوط می‌شوند؛ مثل بار / باز / تاز / ناز، و ...؛ و چه بسا از وجوه نقطه‌پذیر بیش از یک شَکْل نیز مُوجَّه و توجیه‌پذیر به نظر آید. در این موارد مُصَحِّح باید بی‌نقطگیِ اصلِ نسخه را گزارش کند تا خواننده بداند نقطه گذاری از مُصَحِّح است<sup>۱</sup>.  
مصَحِّح پس از مقابله باید تفصیلِ اختلافاتِ نسخ را سامان‌دهی نماید.

---

۱. بی نقطه یا کم نقطه نوشته شدنِ نسخِ قدیم، انگیزه‌های مختلفی - چون تلقی نقطه گذاری به عنوان یک رسمِ عجمی، اعتبار دادنِ بی‌نقطگیِ مکتوب به منزلهٔ نمایندۀ دانش مخاطب، مصون ماندن از اطلاع و تعرُّض مخالفانِ فکری، و تسهیل و تسریع کتابت - داشته است.

..... در گذار از قرائتِ نسخه خطی به تنظیم متنی مُصَحَّح □ ۵۳

---

- به طور ویژه، چند دسته از اختلافاتِ نسخ را باید، حتّی المقدور، گزارش کرد:
- ۱) اختلافاتِ حاکی از دیگرسانیهای فکری و باوری (مانند اختلافِ نسخ در ضبطِ دعایِ شیعیه «علیه السّلام» در مقابلِ دعایِ سنیانه «رضی الله عنه»).
  - ۲) اختلافاتِ حاکی از دیگرسانیهای گونه‌ای و تحولاتی که در ساختارِ واژگانی و دستوری و بیانی زبان پدید آمده.
  - ۳) اختلافاتِ حاکی از تحوّل رسم الخط (این دسته را بهترست مصحّح، نمونه وار، در مقدمه خود یاد کند).
  - ۴) ضبطهای بی نقطه نسخ که بیش از یک قرائت می پذیرند.
  - ۵) ضبطهای ویژه‌ای که بر مدار آنها می توان به ارزیابی کلی نسخه پرداخت و منطقِ حاکم بر نسخه را تا اندازه ممکن شناخت.
- مرسوم است که مصحّح برای هر نسخه یک رمز یا علامتِ اختصاری تعیین کند تا در تفصیلِ اختلافِ نسخ، از همان رمز استفاده نماید و از درازنویسی بپرهیزد.
- در رمزگذاریِ نسخ، معمولاً از حروفِ آغازینِ نامِ مالک یا کتابخانه یا شهر محلّ نگاهداریِ نسخه استفاده می‌کنند، و به طورِ مثال، نسخه متعلّق به مجتبی مینوی را «م»، نسخه متعلّق به کتابخانه ملّی خودمان یا کتابخانه مجلس را - به ترتیب - «مل» یا «مچ»، و نسخه متعلّق به کتابخانه ملّی فرانسه (در پاریس) را «پ» می‌نامند.
- اگر از یک شهر یا کتابخانه یا مالک، دو نسخه مورد استفاده باشد، برای

متمایز ساختنشان از عدد یا حروفِ ابجد استفاده می‌کنند. مثلاً اگر دو نسخه متعلق به دارالکتبِ قاهره در یک تصحیح شرکت داشته باشد، آنها را - به ترتیبِ قدمت یا .... «ق ۱، ق ۲» و یا «قا، قب» می‌نامند.

گاهی هم بدونِ توجه به نام مالک یا کتابخانه یا شهر، فهرستِ (تاریخی یا رُتبی و اعتباری) نُسخ را پیشِ رو نهاده، به ترتیب، هر یک از حروفِ ابجد را رمزِ یکی قرار می‌دهند.

در رمزگذاریِ نسخ، برخی از الفبایِ فارسی - عربی و برخی از الفبایِ لاتین استفاده کرده‌اند. از یک منظر، امتیازِ رموزِ لاتینی تمایز آشکارشان از ضبطهایِ (فارسی - عربی) متن است و این رموز کمتر در خواندن و نوشتن و حروفچینی با خودِ ضبطِ نسخه می‌آمیزند؛ و امتیازِ رموزِ فارسی - عربی آنست که مانندِ رموزِ لاتینی فضایِ فرهنگیِ سنتِ گرا و تراثیِ صفحه‌متن را برهم نمی‌زنند.

برای اختیارِ روشی مناسب در ارائه سیاههٔ اختلافِ نسخ، همواره باید از منطقِ گردآوری و ثبتِ این اختلافات آگاه بود.

ارائهٔ سیاههٔ اختلافِ نسخ، بدان خاطرست که خوانندهٔ نکته‌سنج و پژوهنده، نمایه‌ای از عملکردِ مُصححِ پیشِ رو داشته باشد و بتواند گزینش او را بسنجد و در بابِ آن داورِ کند و ببیند که وی تا چه اندازه در گزینشِ ضبطِ اصیلِ موفق بوده است.

با چُنینِ منطقی، طبعاً، غالبِ اهلِ نظرِ مُصححِ را از درج و گزارشِ اغلاطِ فاحش و مسلمِ نسخِ خطی و تباهیهایِ آشکارِ مُعاف می‌دارند، بلکه به واسطهٔ

درج و گزارش آن بر او خُرده می‌گیرند.

از دیگر سو، دو نکته را نباید از یاد بُرد:

یکی آن که تشخیصِ مُصَحَّح همانگونه که در شناختِ صحیح و غلطِ متن خط‌پذیرست و ازین رو کارنامه خود را بر خواننده باریک‌بین عرضه می‌کند، در شناختِ اختلافاتِ کاملاً بیهوده نسخ نیز گاه به خطا می‌رود؛ ای بسا ضبط‌های اصیل و صحیح و مهم که برخی مُصَحِّحان، غلطِ فاحشِ ناسخان پنداشتند و محققان بعدی صحت و اصالتِ آنها را نشان دادند.

دیگر آن که فائده اصلی درجِ اختلافاتِ نسخ - چنان که آمد - ایجادِ امکانِ ارزیابیِ عملکردِ مُصَحَّح است؛ لیک فوایدِ دیگری نیز برین کار مترتب می‌باشد؛ مانند مهیا ساختنِ نمایه‌ای برای مطالعه دگرگونی‌هایی که در عرصه‌های زبان و کتابت و .... به هم رسیده.

بنابر این مواردست که گفته شده یک سیاهه اختلافِ نسخ - یا به تعبیرِ دیگر: سازواره انتقادی - خوب، آن است که خواننده را تقریباً از رجوع به نسخه‌های خطی و چاپی مورد استفاده مُصَحَّح بی‌نیاز کند.

باری، مقتضیاتِ خودِ اثر، بی‌گمان، در طرحِ سیاهه اختلافِ نسخ، مؤثر خواهد بود؛ چنان که یک متنِ فارسیِ سده پنجم را گاه لازم است حتی با سیاهه دیگرسانی‌های رسم الخطی نسخه‌ها، برای چاپ آماده ساخت، و یک متنِ صَفوی - که معمولاً دیگرسانی‌های نسخ آن چندان نمودارِ تفاوت‌های زبانی و فرهنگی نمی‌باشند - کمتر محتاج استیقای همه اختلافات در چاپ است.

در انتخاب جایگاه ثبت اختلاف نسخ، معمولاً مُصَحِّحان به یکی از این طُرُق عمل می‌کنند:

(۱) اختلاف نسخ را در پای صفحات درج می‌کنند.

(۲) جمیع اختلافهای نُسخ را در بخشی مستقل و خارج از متن - بیشتر در فاصله متن و تعلیقات - جای می‌دهند.

(۳) اختلافات مهمتر و مؤثرتر را در پای صفحات، و اختلافات کم اهمیتتر را در بخشی مستقل و پس از متن می‌آورند (مانند کاری که هلموت ریتر در چاپ الهی نامه‌ی عطار کرده است).

برای ارجاع خواننده و ارتباط میان محل اختلاف و تفصیل اختلافات، به هر محل اختلاف یک شماره می‌دهند و تفصیل را در جایگاه خود ذیل همان شماره درج می‌نمایند.

گاهی هم، برای این منظور، از شماره سطر (و در متون منظوم: شماره بیت) استفاده می‌کنند.

در هر یک از این شیوه‌ها، باید طوری عمل کرد که خواننده بروشنی دریابد، ضبط (یا: ضبطهای) مندرج در تفصیل اختلاف نسخ، دقیقاً بازای کدام لفظ یا الفاظ متن آمده است.

روشن‌ترین شیوه ازین منظر، روشی است که در آن هر دو جنبه نُقیی و اثباتی اختلاف نسخ گزارش می‌شود؛ یعنی در تفصیل اختلاف نسخ ضبط مختار در متن (در حدی که محل نزاع و اختلاف بوده) عیناً نقل می‌شود و نشان داده



..... در گذار از قرائتِ نسخه خطی به تنظیم متنِ مُصَحَّح □ ۵۷

---

می شود از کدام نسخه یا نُسخ برگرفته شده؛ و در مقابل ضبطِ همه نسخه که متفاوت اند نیز - با ذکر نسخه - آورده می شود.

در چنین شیوه‌ای اگر فرضاً ما چهار نسخه (P, N, O, F) در تصحیح داریم و در عبارتی - در سطر پنجم صفحه - نسخه N لفظ «یابد» و سه نسخه دیگر لفظ «ماند» دارند و ما ضبطِ «یابد» را انتخاب کرده و در متن گذاشته‌ایم، می‌توانیم تفصیل اختلافِ نسخ را چنین تنظیم کنیم:

«5 : یابد N : مانند POF».

برخی مصححان ضبطی را که نسخه‌ای یا نسخه‌هایی علاوه بر متن دارند، در تفصیل اختلافات، با علامتِ «+»، و ضبطی را که کم دارند با «-»، نشان می‌دهند و بدین ترتیب از درازنویسی - و به کار گرفتن جملاتی چون «اضافه دارد»، «افزوده است» و ... می‌پرهیزند.

مثلاً: «خوض - : F»، یعنی نسخه F لفظ «خوض» را که در متن هست ندارد؛ یا «روضه + : H» یعنی نسخه H، در این مقام، لفظ «روضه» را نسبت به متن، افزون دارد.

طبیعتاً مقتضیات و نوع متن و کم و کیف اختلافاتِ نسخ بر تصمیمِ مُصَحَّح در انتخاب جایگاه ضبط اختلافات و شیوه تنظیم تفصیل آنها، مؤثر خواهد بود. در نسخه‌های خطی، گاه نشانه‌هایی دایره‌گونه یا ویرگول مانند برای نشان

دادن آغاز یا انجام فصل و باب و مَثَل و مصراع شعر به کار برده شده،<sup>۱</sup> ولی نقطه و نشانه گذاری به سبک و معنای امروزینش پیداست که وجود نداشته است. امروز در نشرِ متون، مصححان باید تا اندازه‌ای که ساختارِ متن برهم نخورد و تصرفی در صورت و معنایِ بیاناتِ نویسنده نشود، از نقطه و نشانه گذاریِ امروزینه - که عمدتاً مقتبس از شیوه اروپائیان است - بهره ببرند تا کارِ قرائت و فهمِ متن را بر خواننده آسان سازند. لیک زیاده‌روی در به کار بردن نقطه و نشانه - بی‌ویژه در اشعار که باعثِ سکت یا نادلپذیریِ صوری خواهد شد - به هیچ روی، روا نیست و بیشترِ مصححانِ بزرگ - چون علامه قزوینی و استاد مینوی در حوزه متونِ فارسی - در نقطه و نشانه گذاری در متونِ فارسی و عربی به حدِّ اقلِّ لازم و مفید، بسنده کرده‌اند.

نشانه هائی که در متونِ فارسی و عربی بیشتر به کار می‌آیند، ازین قرارند:

(۱) نقطه /۰/

نقطه را باید در پایانِ جملهٔ کامل (/کاملِ غیر پرسشی و تعجبی) نهاد.

(۲) دو نقطه /:/

دو نقطه را در مواردی به کار می‌برند که از امری کلی سخن رفته و سپس به جزئیات آن پرداخته شده؛ ازین جهت تقریباً مانند «یعنی» به کار می‌رود.

---

۱. گاه نیز کاتب آگاهانه یا از سر سهو، ابیاتِ شعری را، بی‌رعایتِ فواصلِ مصارع، به شکلِ عبارتی منثور کتابت کرده؛ و این حالت، برخیِ مُصححان را در تمییز شعر از نثر گمراه ساخته است.

..... در گذار از قرائتِ نسخه خطی به تنظیم متنِ مُصحح □ ۵۹

---

همچنین پس از کلمه «گفت» (در صورتی که پس از «گفت» خود قول بیاید، و «گفت» با «که» یا مانند آن، از اصل قول فاصله نگرفته باشد).

(۳) ویرگول /،/

ویرگول، در پایان اجزای نیمه مستقل عبارت، در صورتی که نوعی سکت در آن محل، بهنگام خواندن عبارت، روا باشد، به کار می‌رود.

(۴) ویرگول با نقطه /؛/

این نشانه را می‌توان در فاصله دو جمله که پیاپی هستند و در عین استقلال نسبی، ارتباط و پیوند معنایی نیز دارند (و فی المثل عبارت دوم با کلماتی نظیر «زیرا» و «چراکه» آغاز شده)، به کار برد.

(۵) خط تیره /- /

معمولاً در دو سوی جملات معترضه و دعائی، خط تیره می‌نهند.

(۶) علامت تعجب !!/

این علامت را در پی کلمه یا عبارتی می‌آورند که متضمن بار احساسی و عاطفی معتنا به، چون تعجب و تحسین و تقبیح و استهزاء و آرزو، باشد، و همچنین پس از مُنادا به کار می‌برند.

برخی مُصححان، تعجب خود را از مطلبی در متن با یک علامت تعجب درون قلاب نشان داده‌اند. بهتر است ازین کار پرهیز شود و هرگونه داوری درباره متن در جای خود که معمولاً حاشیه یا تعلیقه است، صورت پذیرد.

(۷) علامت سؤال /؟/

در پایان جمله‌ای علامت سؤال می‌نهییم که مستقیماً متضمّن مفهوم سؤال باشد.

برخی مُصَحِّحان، در برابر کلمه یا عبارتی که برایشان نامفهوم بوده، یک علامت سؤال، در قلاب یا پرانتز، نهاده‌اند.

(۸) سه نقطه /۰۰۰/

اگر کلمه یا کلماتی در نسخه مبناي متن ناخوانا باشد (یا به ضرورتی به دست مُصَحِّح حذف شود)<sup>۱</sup> و عملاً جای آن خالی بماند، باید با سه نقطه آن محل را ممتاز کرد و بهتر است هر سه نقطه به ازای یک کلمه نهاده شود تا خواننده به طور روشن از میزان کلمات نامقروء (یا: محذوف) مطلع گردد.

در شیوه کتابت و کتاب‌آرایی پیشینیان، معمولاً ابواب و فصول، با فاصله و بیاض جدا نشده‌اند و به جای فاصله و بیاض از گوناگونی رنگ قلمها و نشانه‌ها بهره‌گیری شده.

مُصَحِّح امروزی ناگزیر است در آماده‌سازی کتاب فصول و ابواب را با فاصله و بیاض مناسب از هم ممتاز سازد. همچنین باید مطالب هر بخش را - باصطلاح - «پاراگراف بندی» کند.

معمولاً آغاز و انجام هر پاراگراف (/ بند) به آغاز و انجام موضوع بستگی

---

۱. امیدوارم در این مورد به تحقّق و صدق «ضرورت» توجّه گردد، و از سخن ما جواز و إباحه حذف و تصرف به هر بهانه، برداشت نشود.

..... در گذار از قرائتِ نسخه خطی به تنظیم متنِ مُصَحَّح □ ۶۱

دارد و هر یک «موضوع / پاراگراف» بیش از اندازه طولانی شود، باید از تقسیماتِ موضوعی ریزتر و، بطبع، پاراگرافهای کوچکتر بهره مند شد. برخی مصححان در «فقره‌بندی» / «بندبندی» / «تبویب» کتاب، برای ممتاز کردن هر بُند از شماره‌ای استفاده می‌کنند که ارجاع و استفاده از متن را آسان می‌سازد.

بهبترست از تنظیم متن، از ابتدا تا انتها، بر اساس شماره‌ترتیبی، پرهیز شود، بلکه با رده‌بندی ریز و درشت، به «فصول»، «ابواب» و «بندها»، شماره‌ها یا رموز ویژه داده شود تا در ارجاع به مواضع معین، با ذکر شماره فصل، باب و بند، جایگاه مورد نظر بسهولت دستیاب شود.

اوج حضور این نظام در اصیلترین متن جهان، یعنی متن وحیانی قرآن، است که بدون ارجاع به شماره صفحاتِ نسخ خطی یا چاپی، از طریق شماره سوره و آیه مطالب آن قابل پیجوئی است.

معمولاً مُصَحِّحان، وقتی نسخه‌ای را اساس تصحیح یک متن قرار می‌دهند، به نحوی در خود متن یا حاشیه سمت راست متن، محل آغاز و پایان هر صفحه نسخه و شماره آن صفحه را نشان می‌دهند.

برخی، از رمز «f.a --» و «f.b --» استفاده می‌کنند که در آن f نماینده برگ (ورق)، و a نماینده روی برگ، و b نماینده پشت برگ، و خط تیره (-)، به جای رقم آن برگ نسخه است. بجای آن دو رمز، برخی در فارسی رمزهای «ب -- ر» و «ب -- پ» را پیشنهاد کرده‌اند که در آن «ب» نماینده برگ، «ر» و «پ» - به ترتیب -

نماینده روی و پشت برگ، و خط تیره جای شماره برگ می باشد.  
برای اختصار بیشتر می توان «f» یا «ب» را از این رموز حذف کرد و به رموز  
«a --» و «b --» یا «r --» و «پ» بسنده کرد.  
به هر روی، این رموز اگر در میان عبارات متن جای گرفتند، باید میان [ ] یا  
< > (یا ) قرار داده شوند، و اگر، در موازات، در حاشیه ثبت شدند، محلشان  
در عبارات با یک نشانی (مثل ستاره یا خط کُز یا ...) ممتاز شود.  
اگر نسخه متن در یک مجموعه خطی یا جنگ قرار داشت، شماره گذاری  
برگهای آن باید با توجه به شماره گذاری جمیع اوراق مجموعه یا جنگ صورت  
پذیرد.

در طبع برخی متون عربی، برای نمایاندن روی برگه از «و» (/ وجه الورقة) و  
برای پشت آن از «ظ» (/ ظهر الورقة) استفاده کرده اند.  
قَلاب [ ] برای مُصَحِّحان، در آراستن متن مصحح، کاربرد زیادی دارد.  
بعضی مُصَحِّحان لفظ یا الفاظی را که در نسخه ها نیست ولی به اجتهاد  
خویش اعتقاد یافته اند که باید از قلم کاتب افتاده باشد و در اصل بوده، داخل  
قَلاب گذاشته، وارد متن می کنند.  
بعضی مصححان هر ضبطی را که در نسخه اساس نیست ولی در نسخه دیگر  
هست و به تشخیص ایشان از نسخه اساس ساقط شده و باید در متن باشد، در

..... در گذار از قرائتِ نسخه خطی به تنظیم متنِ مُصَحَّح □ ۶۳

قَلَاب در متن قرار می دهند.<sup>۱</sup>

برای ثبتِ شماره صفحاتِ نسخه اساس در متن هم از قَلَاب استفاده می شود. به هر حال، مُصَحَّح باید مفهوم و معنای کاربردِ قَلَاب را برای مخاطبش روشن کرده باشد و خواننده اگر ضبطی را در قَلَاب دید، مرجع آن را که فلان نسخه یا اجتهادِ مُصَحَّح بوده، بتواند تشخیص دهد.

برخی طابعانِ کتبِ عربی و فارسی، از دو کمان با ستاره - به شکل ﴿ ﴾ - برای نمودن آیاتِ قرآن (و گاهی: اشعار)، و از دو کمانِ کوچکِ مضاعف (/گیومه) برای نشان دادنِ نامِ کتب و عباراتِ منقول، استفاده می کنند.

در شیوه‌های امروزی، بهره‌وری از حروف سیاه یا مورَّب (/ایرانیکی) یا روشهایِ دیگر، ما را از بعضی از آن تدبیرات بی‌نیاز ساخته است.

لفظ (/رمزواره) «کذا» را مُصَحِّحان معمولاً در متن - در میانِ پرانتز - ، یا در حاشیه برای توجه دادن به لفظی از متن که صحّت آن مورد تردید و تأملی ویژه است، به کار می برند؛ با آن هم خواننده را آگاه می سازند که ضبط نسخه اصلی چُنین بوده - تا مبادا آن را بدخوانی یا غلطِ چاپی بینگارد - و هم تردید و تأملِ خویش را به آگاهی او می رسانند.

---

۱. بعضی هم دو کمان شکسته - به شکلِ < > - را برای آنچه طابع از خود می افزاید و دو قَلَاب - به شکلِ [ ] - را برای آنچه از دیگر متون افزوده می شود به کار برده‌اند و خطِ کوتاه عمودی را در طرفین آنچه از نسخه‌ای غیر از نسخه اساس آمده است، می افزایند.

بعضی مُحَقِّقَانِ لَفْظِ «كَذَا» را برای نشان دادنِ الفاظِ ناخوانا (/ لا يُقْرَأُ) پیشنهاد کرده‌اند که مناسب به نظر نمی‌رسد.

بسیاری از مُصَحِّحَانِ در آراستنِ صفحاتِ متن از سطرُ شمار (یعنی ارقامی که در حاشیهٔ سمت راستِ صفحاتِ زوج و سمتِ چپِ صفحاتِ فرد گذاشته می‌شوند و نمایندهٔ شمارهٔ سطورِ متن هستند) استفاده می‌کنند. معمولاً برای جلوگیری از ازدحامِ اعداد، سه یا پنج سطر یکبار، شماره را ثبت می‌کنند (۰۰۰، ۹۰، ۹۳، ۹۶، ۰۰۰، یا: ۰۰۰، ۹۰، ۹۵، ۱۰۰، ۰۰۰).

فائدهٔ اصلیِ سطرِ شمار، تسهیلِ ارجاعات و افزایشِ دقتِ آنهاست.<sup>۱</sup>

---

۱. در متون منظوم، معمولاً از «بیت شمار» بهره می‌برند؛ یعنی تنها به ابیات شماره می‌دهند و سطور و عنوانهایِ منشور را در شمار نمی‌آورند. بعضی از مصححان برای کلّ یک منظومه، بیت شمارِ مُسَلْسِل (/ پی‌پی) در نظر می‌گیرند و بعضی برای هر جزء آن (مثلاً هر حکایت).



## نگارشِ مقدمه و حواشی و تعلیقاتِ متنِ مصحح

معمولاً در مقدمه هر تصحیح خوب از یک مُصحح انتظار می‌رود، در این موارد داد سخن داده باشد:

(۱) بررسی روزگار و زندگانی و آثار و اندیشه‌های نویسنده.

(۲) بررسی جایگاه اثر مورد پژوهش و تحقیق در سلسله نوشته‌های مربوط به موضوع آن.

(۳) ارزیابی میزان کامیابی نویسنده در گزارِ رسالتِ خویش و جدا کردن سره از ناسره در آراء و اقوال وی در اثر مورد نظر.

(۴) توضیح شیوه مختارِ مُصحح و شناساندن نسخه‌ها و مآخذِ جنبی مهمی که او را در کار یاری داده‌اند.

طبیعتاً در برخی آثار بخش‌های دیگری هم در مقدمه ضرور می‌باشد.

مثلاً در مقدمه یک متن ادبی کهن، باید از ویژگیهای زبانی و ادبی متن، پیش از توضیح روش و نسخ مورد استفاده، سخن گفته شود. از مهمترین وظائف مُصَحِّح، تحقیق در صحّت انتساب اثر به نویسنده‌ای است که اثر به نام او نشر می‌یابد. مصحح باید این پژوهش خود را در مقدمه‌اش بر تصحیح منعکس سازد.

در شرح زندگی نویسنده، معمولاً درباره نام، لقب، خاندان، ولادت، بالیدن، سفرها، مشایخ و استادان و معاصران، اقوال ناموران و صاحبان تراجم، مآخذ احوال، وفات و مدفن او سخن گفته می‌شود.

وصف روزگار نویسنده - در مقدمه تصحیح - تا حدی ضرورست که سیمای سیاسی - اجتماعی - فرهنگی - اقتصادی آن عصر و تأثیرش بر حیات و فکر و آفرینشهای قلمی شخص روشن شود.

در معرفی متن اثر، علی‌الخصوص وجوه ممتاز سازنده آن از آثار همانند آن، و کاربرد امروزیه این اثر، باید مورد بحث قرار گیرد.

در معرفی هر یک از نسخه‌های مورد استفاده در تصحیح، شایسته است از این موارد سخن رانده شود:

محل نگاهداری، اندازه اوراق، تعداد سطور هر صفحه، میانگین شمار کلمات هر سطر، شمار صفحات (یا: اوراق)، نوع خط، نوع و رنگ مرکب، نوع ورق، نام کاتب - و در صورت امکان، معرفی او -، تاریخ کتابت، اجازات و تملکات و یادداشتهای روی نسخه.

..... نگارشِ مقدمه و حواشی و تعلیقاتِ متنِ مصحح □ ۶۷

---

مرسوم است صفحاتی از نسخه های خطی مورد استفاده ( / معمولاً صفحات آغاز و پایان که در حکم شناسنامه نسخه هستند) را پس از مقدمه مُصحح به چاپ برسانند - تا زمینه نوعی فعالیت کتابشناختیِ اجمالی برای مخاطب فراهم آید.

بسیاری از مُصححان درباره شماری از ضبطهای متن، مقاله‌هایی کوتاه یا بلند پدید می‌آورند که اگر خارج - و پس - از متن مصحح جای گیرد، تعلیقه (مجموعاً: تعلیقات)، و اگر در پای صفحات متن بیاید، حاشیه (مجموعاً: حواشی) نامیده می‌شود.

میزان لزوم نگارش حواشی و تعلیقات و کم و کیف آنها، بستگی به خودِ متنِ مُصحح، شیوه تصحیح، پیشینه مُصحح، و مخاطبان اثر دارد. مواردی که سزاوارست در تحشیه و تعلیقِ متنی مورد توضیح قرار گیرند، ازین قرارند:

- ۱) واژگان ویژه و کم کاربرد.
- ۲) مصطلحات علمی نامشهور.
- ۳) اعلام نسبتاً کم شهرت.
- ۴) مواضع غامض و پیچیده کتاب.
- ۵) اشارات تاریخی، ادبی، دینی و ... نویسنده که شهرت زیاد ندارند. همچنین می‌سزد در تحشیه و تعلیق، این کارها هم انجام گیرند:  
۱) کامل کردن عباراتی که نویسنده به طور ناقص نقل کرده است.

۲) نقد و عیار سنجی آراء و اقوالِ نادرستِ نویسنده.

۳) درجِ نشانیِ موضعی از خود کتاب که نویسنده در جای دیگر همین اثر از آن یاد می‌کند یا بدان ارجاع می‌دهد، بنابر طبع و تصحیحِ کنونی.

بخشی از حواشی یا تعلیقات، یا بخشی جداگانه پس از متن را، باید به درج تفصیل «مصدریابی»ها اختصاص داد.

مُراد از مصدریابی (یا تخریج) آنست که نشانیِ مطالبی که نویسنده متن از مآخذِ گوناگون نقل کرده، در آن مآخذ یافته و برای آگاهی و یاری خوانندگان و محققانِ دیگر، ثبت شود.

در مواردی که نویسنده مآخذ خود را یاد نکرده، نشانیِ مطلب را در مآخذی که احتمالاً مورد استفاده‌اش بوده، باید جست؛ مثلاً اگر مصنفی شیعی در قرنِ ششم، در کتابی فقهی، حدیثی آورده و مآخذِ خود را ذکر ننموده، در صورتِ یافتن، باید نشانیِ آن در الفروع من الکافی شیخ کلینی و کتاب من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق و الاستبصار و تهذیب الأحکام شیخ طوسی جست.

مسئلاً ارجاعِ مطالب به کتب متأخر از متن - مثل ارجاعِ حدیثی در مصنفاتِ سده‌های هشتم و نهم به مستدرک الوسائل محدثِ نوری -، یا ارجاعِ مطالبی که مصنف از آثار طائفه‌ای دیگر برگرفته و بدان احتجاج می‌کند به آثار طائفه خود مصنف - مثل ارجاعِ احادیثِ نهج الحق و کشف الصدق علامه حلی، در جایگاه‌های احتجاج با اهل سنت، به کتب اربعه و دیگر متون امامیه -، هرچند مفید است، ارزش کمتری دارد.

ناگفته پیداست که بویژه در کتبِ فنیّی - مثلی کتبِ تخصصی تفسیر، کلام، فقه و ... - دامنهٔ مصدریابی و تخریج را می‌توان بسیار گسترده کرد و در پی برآمدن تا موردِ استنادِ یکایکِ مطالبِ اثر یافته شود؛ ولی معمولاً مُصَحِّحان در مصدریابی و تخریج به این موارد بسنده می‌کنند.

(۱) آیاتِ قرآن

(۲) قرائاتِ قرآنی

(۳) احادیثِ معصومان - علیهم السّلام

(۴) اقوالِ مأثور (غیر حدیثی)

(۵) خُطَب و وصایا

(۶) امثال

(۷) اشعار و ارجاز

(۸) آراء و اقوالِ ویژهٔ موضوعی که قائلِ خاص دارند.

(۹) عبارات و جمله‌هائی که - ولو در دسته‌های پیشین قرار نگرفته باشند -

مصنّف به مأخذِ نقلشان اشاره کرده است.



## تنظیم فهرستها (و استدراک)

معمول است که مُصَحِّحان برای آسان‌یاب ساختن مطالبِ متن و مَدَد رسانیدن به پژوهندگانِ دیگر، فهرستهایِ برایِ متنِ مُصَحَّح ترتیب دهند. برخی فهرستها، در موردِ کتابی لازم و سودمند و در موردِ کتابِ دیگر بی‌فائده هستند؛ مثلاً پدر اُنستاس کرملی (۱۹۴۷ م.) برایِ الإِکلیل فی تاریخِ الیمن (چاپِ بغداد، ۱۹۳۱ م.) هجده فهرست، از جمله فهرستِ معمَرین عرب و فهرستِ قبور و مدفن‌ها و کوه‌ها و دره‌ها و قلعه‌ها، ساخته و از این حیث کاری ستودنی کرده؛ طبیعتاً اگر مصحح الشفای ابن سینا بنخواهد مانند او عمل کند و اگر به‌طور اتّفاقی نامِ کوه یا درّه یا قلعه‌ای در کتاب آمده، بجای درج در فهرستِ اعلامِ عمومی، آن را در فهرستی جداگانه درج کند، کار او خنده‌آور و بیهوده خواهد بود؛ یا اگر کسی یک متنِ تاریخیِ فارسیِ ایرانی را تصحیح کند،

نمی‌تواند مانند وی فهرستِ معمرین برای آن تنظیم کنند؛ چرا که فهرستِ معمرین در الإِ کلیل با توجه به معنا و اهمّیتِ «معمرین» نزد عرب و فرهنگِ عربی ارزش دارد؛ چیزی که در فرهنگِ ایرانی وجود ندارد. فهرستهائی که در موردِ بیشترین متون اهمّیت دارند و نگاشتنی هستند، ازین قرارند:

(۱) فهرستِ مندرجات و مطالب.

احتوای این فهرست بر ابواب و فصولِ متن ضرور است و می‌تواند تقسیماتِ محتوایی جزئی‌تر را هم که مُصحّح در هر بخش ملاحظه می‌کند، شامل شود.

(۲) فهرستِ آیاتِ قرآنی (ی به کار رفته در متن).

(۳) فهرستِ احادیث (ب به کار رفته در متن).

(۴) فهرستِ اخبار و اقوال (که حدیث یا آیه نیستند؛ ولی از شخصی واجدِ

اهمّیت صادر شده‌اند).

در این فهرست، بهتر است مُصحّح نامِ قائل را نیز بیاورد، و اگر نویسنده به نامِ قائل تصریح نکرده ولی مُصحّح او را شناسائی نموده، باید نامِ قائل را در میانِ قلاب قرار دهد و در فهرست درج کند.

(۵) فهرستِ بیتها و مصراعها.

این فهرست بهتر است با تفکیکِ زبانی (فارسی جدا، عربی جدا، ...) تنظیم

شود.



در ترتیبِ الفبائیِ فهرستِ ابیات، گاه قوافی را ملحوظ می‌دارند.

۶) فهرستِ مَثَلها و مَثَلواره‌ها.

خواه این مَثَلها و مَثَلواره‌ها را نویسنده از محیط و پیرامون گرفته باشد، خواه

خود - به طوری که عبارت، شرائطِ خاصّ مَثَل یا مَثَلواره را در آن زمان و پس از آن  
احراز کند - انشا نموده باشد.

۷) فهرستِ واژگان و ترکیبات.

این فهرست بمنزله «فهرستِ بسامدی» یا «کشف اللغات» نیست، بلکه

نمودارِ کاربردهای واژگانی ویژه‌ای است که از لحاظِ مطالعهٔ زبان نویسنده و  
روزگارِ او اهمّیتِ خاص دارند.

۸) فهرستِ اصطلاحات.

این فهرست بر همهٔ واژگانی که در علم یا علومِ خاصّ مطرح شده و در متن

جنبهٔ کلیدی و اصطلاحی دارند، اشمال دارد؛ مثل تعابیری چون نفسِ لَوّامه،  
نفسِ اَمّاره، نفسِ ناطقه، و ... در یک متنِ فلسفی - عرفانی.

۹) فهرستِ اعلام.

این فهرست مشتمل است بر نامهای کسان، جایها، کتابها، فِرَق و طوایف.

در صورتی که اعلامِ متن بسیار باشند، باید برای هر یک از این دسته‌ها

فهرستی جداگانه ترتیب داد: فهرستِ نام کسان، فهرستِ جاینامها، فهرستِ  
کتابها، فهرستِ فِرَق و طوایف.

به اقتضای کار، فهرستهائی را، چون فهرست (یا: فهرستهائی) آراءِ علمی

مطرح شده در کتاب (در کلام، فلسفه، لغت، ...)، فهرستِ رخدادهای تاریخی مهمّ مذکور در متن، فهرستِ اهمّ نسخه‌بدلها (که واجد اهمّیت در مطالعات ویژه‌اند)، فهرستِ ضبطهای مشکول در نسخ، و جز اینها، می‌توان بر فهرستهای پیشگفته افزود.

در تهیه فهرس نکاتی را نباید مغفول داشت:

(۱) بهترست فهرس نشان‌دهنده موارد موجود در مقدمه و حواشی و تعلیقات مصحح و همچنین موارد موجود در تفصیل اختلاف نسخ هم باشند؛ یعنی، بفرض، فهرست اعلام، ذیل «اصفهان»، علاوه بر موارد کاربرد آن در متن اثر، موارد کاربردش در مقدمه و حواشی و تعلیقات مصحح یا اختلافات نسخ را هم نشان بدهد.

در این صورت باید از طریق تنوع اندازه حروف یا پراکنش یا ...، بین دسته‌های مختلف اطلاعاتی تمایز ایجاد کرد، و فی المثل اعداد راجع به متن اثر را با حروف سیاه نمایش داد.

(۲) اگر نویسنده، مثلی را، بتصریح، به عنوان حدیث به کار برده یا حدیثی را به فلاسفه نسبت داده یا ازین قبیل، در تنظیم فهرست باید نظر او را ملاک قرار داد - هرچند خوب است مصحح داوری صحیح یا اصح خود را در حاشیه یا تعلیقات ابراز کند.

(۳) تن زدن فهرست‌نگار از ضبط نشانی مواردی که بسیار زیاد در متن آمده‌اند و اکتفا به لفظ یا عبارتی چون «مکرّر»، «مکرّر آمده است» و مانند آن، روا نیست؛

چون با غرض اصلی از فهرست‌سازی ناسازگارست.

سزاوارست مُصَحِّح، کتابنامهٔ مراجع مورد استفاده‌اش را، به شیوهٔ متعارفِ اهلِ تحقیق، در پایانِ کتاب بیاورد و این خصوصاً از این جهت که معین سازد از میانِ چاپهایِ گوناگونِ برخی مصادر و منابع، کدامیک موردِ مراجعهٔ او بوده‌اند، مهم است. از همین منظر، اگر از یک منبع بیش از یک چاپ مورد استفاده‌اش باشد، باید در ارجاعات بنحوی عمل کند که خواننده هر بار بروشنی بداند ارجاع او به چه چاپی باز می‌گردد.

مثلاً: بحار ط. ج. (برای چاپ جدید بحار) و بحار ط. ق. (برای چاپ قدیم آن).

یا: کشف‌الیقین، تح. درگاهی ص ۵۳.

کشف‌الیقین، تح. آل کوثر، ص ۸۷.

(تح = تحقیق).

در تنظیم فهرست منابع معمولاً به یکی از این شیوه‌ها عمل می‌کنند:

- ۱) آغاز با نام کتاب و تنظیم بر وفق ترتیب الفبائی یا ترتیب زمانی نشر.
- ۲) آغاز با نام نویسنده و تنظیم بر وفق ترتیب الفبائی یا ترتیب زمانی وفات.
- ۳) آغاز با لقب نویسنده و تنظیم بر وفق ترتیب الفبائی یا ترتیب زمانی وفات.

گاهی در عین رعایت یکی از این شیوه‌ها، به تقسیم‌بندی موضوعی کتب دست می‌یازند و به‌طور مثال، مآخذ فقهی در کنار هم، مآخذ حدیثی در کنار هم،

تفسیری در کنار هم، و هر دسته مرتب به ترتیبی همانند، آورده می‌شوند.  
برخی مُصَحِّحان، مَأْخَذِ خَطِّی خود را در فهرستی غیر از فهرستِ مَأْخَذِ چاپی یاد می‌کنند.

از آنجا که فحص و پژوهش و نکته‌جوئی مُصَحِّح همواره ادامه دارد و چه بسا در اثنای طبع کتاب نیز نکات تازه‌ای فراچنگ آورَد و به تصحیح و اصلاح مواردی چند کامیاب گردد، مرسوم است چنین دستاوردهائی را (که امکان درجشان در متن تصحیح از دست رفته) در بخشِ مستدرکِ کتاب یاد نمایند.

## بازسازیِ متونِ مفقود

از برخی متونِ قدیمِ فارسی و عربی هیچ نسخه‌ای سراغ نداریم؛ یا بکلی از میان رفته‌اند و یا نسخه‌هایِ باقی از آنها هنوز شناخته نشده است و چه بسا تا سالهایِ سال ناشناخته و دور از دسترس بماند؛ ولی نظر به آن که برخی از این کتب در شمارِ مأخذ و مصادرِ اصلیِ رشته خود بوده‌اند، منقولاتی، بیش و کم، از آنها در متنهایِ دیگری که با استفاده از متونِ پیشگفته فراهم شده‌اند، دستیاب می‌توان کرد؛ چنان که از تاریخِ نیشابورِ حاکم - اگر چه نسخه‌ای از آن یافته نشده - منقولاتِ بسیاری در کتبِ مختلف آمده که مجموعِ آنها به چند دفتر برمی‌آید؛ و ...<sup>۱</sup>

---

۱. حتی گاه نگارشهایِ غیرِ مدوّن، از قضا در متنی مجتمع شده‌اند؛ مانند منشآتِ بونصرِ مشکان که در تاریخِ بیهقیِ دستیاب می‌شود.

- برخی مُحَقِّقان به گردآوری بخشهای پراکنده بازمانده از اینگونه متون پرداخته، حتی المقدور متن اصلی را بازسازی می‌کنند.
- برای بازسازی متون گمشده معمولاً مراجعه به چنین مآخذی سودمندست:
- (۱) کتب اجازات و مسموعات که از طریق آنها اینکه چه کسانی متن مورد نظر را روایت یا از آن استفاده کرده‌اند، معلوم می‌شود.
- (۲) کتابهای دیگر مصنیف متن مفقود که برجای مانده و موجودند (زیرا بسیاری از مصنیفان از آثار خود نقلی مطلب می‌کنند یا دست کم آگاهیهای درباره مآخذ و ... ی آثارشان به دست می‌دهند).
- (۳) کتابهای شاگردان و شاگردان شاگردان مصنیف و شاگردان ایشان به ترتیب طبقات.
- (۴) کتابهای ویژه موضوع همان کتاب مفقود - بویژه کتب متأخر از آن.
- (۵) کتابهای نوشته شده پیرامون کتاب مفقود - مثل شروح، مختارات، تهذیبات، حاشیه‌ها، ردها، ترجمه‌ها.
- (۶) کتابهایی که سرگذشت مصنیف متن مفقود را گزارش کرده‌اند (چرا که برخی شرح حال نویسان بخشهایی از آثار صاحب شرح حال را نقل می‌کرده‌اند، چنانکه سبکی در طبقات الشافعیة، نصوصی از المیحط ابو محمد جوینی را نقل کرده است).
- (۷) کتابهای همشهریان و خانواده و هم‌مذهبان مؤلف کتاب مفقود.
- (۸) کتب تخریج حدیث و ...

۹) فهرست‌نامه‌ها و دانشنامه‌ها.

گاهی در مآخذ تصریح نشده که فلان عبارت یا بند، مثلاً از تاریخ نیشابور حاکم یا تاریخ اصفهان حمزه اصفهانی است؛ ولی محقق ورزیده با قرائن و آن ابزارهای معنوی که از پژوهش در متون به هم رسانیده - انتساب عبارت به حاکم نیشابوری یا حمزه اصفهانی را معلوم می‌دارد.





## مواضع خطاخیز در حروفچینی

مواضعی از کتابهای میراثی که معمولاً در حروفچینی و چاپ بیشتر به خطا دچار می‌شوند، عبارت‌اند از:

(۱) محلّ تکرار جمله‌هایی که تشابه لفظی دارند و أحياناً حروفچین باشتباه یکی از موارد متشابه را از قلم می‌اندازد.

مانند:

صحيح:

أَنْ يَغْيِرَ الْمَنْكِرَ بَقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَبَقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَبَقَلْبِهِ.

ناقص:

أَنْ يَغْيِرَ الْمَنْكِرَ بَقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَبَقَلْبِهِ.

۲) در جمله‌هایی که اختلافِ ظریف و محدود با هم دارند و أحياناً در حروفچینی جمله‌ها را همانند می‌سازند.

مانند:

صحیح:

بدان که اینهمه منازعت نه بهرِ مذهب است، که بر سرِ مذهب است.

غلط:

بدان که اینهمه منازعت نه بهرِ مذهب است، که بهرِ مذهب است.

۳) عباراتی که تفاوتِ ظریف با عباراتِ آشنا به ذهن و زبانِ عموم دارند. مثلاً اگر عبارتِ متن «رسول اکرم صلوات الله علیه و علی آله» باشد، گاه حروفچین بنا بر اُنسِ ذهنی خویش «رسول اکرم صلی الله علیه و آله» می‌زند.

۴) ظرائف و کاربردهای ویژهٔ زبانی که از اذهان عامه دور هستند.

مثلاً حروفچین صورتِ صحیحِ «نحن المهاجرین أول الناس إسلاماً» را - که «المهاجرین» در آن منصوب بنا بر اختصاص است - ، بواسطهٔ روالِ عادیِ ذهن و زبانِ خویش، «نحن المهاجرون أول الناس إسلاماً» می‌زند.

و ...

سزاوار است مُصَحِّح در مرحلهٔ بازمبانیِ نمونه‌های حروفچینی - که از مهمترین مراحلِ تأمین‌کنندهٔ صحّتِ تحقیق است - ، در اینگونه مواضع که استعداد بیشتری برای لغزش و خطای حروفچین وجود دارد، دقتی دوچندان به کار بندد.

## املايِ امروزينه فارسي

در متونی که آئین نقد و تصحیح، امروزیه‌سازی رسم الخط آنها را روا می‌دارد، طبعاً باید از آئین مندی ویژه‌ای در سامان‌دهی رسم الخطی بهره‌ور شد. فرهیختگان فارسی‌پژوه در روزگار ما بر یک شیوه املائی همداستان نیستند و اشخاص حقیقی و حقوقی مختلفی به اظهار نظر در این زمینه و ارائه شیوه‌نامه املائی دست یازیده‌اند.

ما پیشنهاد می‌کنیم، مُصَحِّحان، در سامان‌دهی املائی متنهایی که قرار است املا و رسم الخط آنها امروزیه گردد، از این شیوه پیروی کنند<sup>۱</sup>:

---

۱. در نشر متون قدیم، ولو در صورتی که مُصَحِّح به روزآمدسازی رسم الخطی متن دست می‌یازد، نباید کمترین تصرفی در أسلوب زبانی و بیانی متن، صورت پذیرد. این

←

۱) اجزای هر واحد صرفی، اعم از بسیط و مشتق و مرکب - از آنجا که بمنزله یک کلمه است -، متصل (/ پیوسته)، یا بسیار نزدیک به هم نوشته می شوند. مانند: جوانمرد، کدامیک، هیچکدام، یکباره.

بدهستان، لیت و لعل، تندوتیز، پشت پرده.

۲) گاهی مجموعه‌ای واحد از تکواژها،<sup>۱</sup> با نوای گفتاری متفاوت، دو گونه جدا پدید می آورد: یکی واحدی صرفی که طرز نگارش آن پیشتر یاد شد - و دیگر واحدی نحوی که اجزای آن جدا از هم نوشته می شوند. مانند:

الف) با اینهمه، کارش رونق گرفت.

با این همه مشکلات چه کاری از او ساخته است؟

←

یک اصل عام و شامل است.

بعضی مصححان توجه نمی‌کنند که برخی آرایه‌های ادبی بر سنت رسم الخطی مبتنی اند و برهم زدن این سنت و امروزیه و یکدست سازی - فی‌المثل در آرایه همنشینی «برآستان» و «براستان (/ به راستان)» - اسلوب بیانی و آب سخن صاحب سخن را بر باد می‌دهد!

۱. «تکواژ» کوچکترین واحد معنایی زبان است؛ و بر دو گونه می‌باشد: مستقل، غیر مستقل.

تکواژ غیر مستقل (مثل: پسوند «گر») همواره همراه تکواژ مستقل (مثل: کار) می‌آید (مثل: کارگر).

ب) یکدفعه وارد شد.

او را تنها یک دفعه دیدم.

ج) این جا را برای شما خالی کرده‌اند.

به اینجا نگاه کن. (در مقابل «آنجا»).

د) آنچه بود، مجموعه‌ای از کتابها و رسائلِ فقهی محسوب می‌شد.

آن چه بود؟

ه) آن کتاب همین که دیدی بود.

همینکه او آمد، تو برو.

۳) اجزای کلمه مرکب معمولاً پیوسته کتابت می‌شوند.

مانند: بزرگداشت، دستفروش، نگاهداری.

۴) اگر حرفِ آخرِ جزءِ اول و حرفِ اولِ جزءِ دوم کلمه مرکب یکسان باشند،

دو جزء جدا، ولی نزدیک به هم نوشته می‌شوند.

مانند: خوشبخت‌تر، داستان‌نویس، هم‌میهن.

۵) در مصدرهای مرکب و پیشوندی و گروههای فعلی، اجزا جدا، ولی

نزدیک به هم، نوشته می‌شوند.

مانند: فراز آمدن، نگاه داشتن، بازگشتن، به درد خوردن، کمک کردند، به سر

می‌بریم.

۶) در جایی که دو حرف اضافه برای یک متمم به کار رفته است، حرفهای

اضافه را نزدیک متمم باید نوشت.

مانند:

اندر آن جایگاه به شب در نماز همی کرد. (ترجمه تفسیر طبری)

کجا نامور دختری خوبروی به پرده درون بود بی گفت و گوی

(فردوسی)

۷) اجزائی که پیوسته نویسی خواندن و نوشتن آنها را دشوار و آشفته سازد،

جدا، ولی نزدیک به هم، نوشته می شوند.

مانند:

زمین بیمایی، شوخ چشم، روشن ضمیر، جمع آوری، بخت برگشته.

۸) هرگاه حرف اضافه به ضرورت وزن در واژه سپسین ادغام شده باشد،

پیوسته نوشته می شود.

مانند:

که من چون ز همشیرگان برترم همی با سمان اندر آید سرم

(فردوسی)

آنچه از دریا به دریا می رود از همانجا کآمد آنجا می رود

(مولوی)

۹) در کلمه مرکبی که جزء میانی یا پایانی اش با «آ» آغاز می شود، «آ» به «ا»

تبدیل می گردد.

مانند:

پیشاهنگ، خوشامد، هماواز، هماوردجو.

۱۰) عبارتهای عربی که به صورتِ قالبی در فارسی به کار می‌روند، حتّی المقدور نزدیک به املاي عربی نوشته می‌شوند.

مانند:

ان شاء الله، من جمله، مع هذا، رحمة الله عليه، صبغة الله.

۱۱) «ة» در پایانِ واژگانِ عربی، اگر در فارسی «ت» / t گفته و خوانده شود، به صورتِ «ت»، و گرنه به صورتِ «ه / ه»، نوشته می‌شود.

مانند:

رحمت، زکات، جهت، مکاتبه.

تبصره: «صلاة» بهتر است به همین صورت (= «صلاة»)، و نه «صلات» نوشته شود، تا با «صلات» - که جمع «صله» است - اشتباه نگردد.

۱۲) در آن کلماتِ عربی که «ā» در آنها به صورتِ الفِ کوچک نوشته می‌شود، در فارسی «ا» می‌نویسند.

مانند:

اعلا، تقوا، مبتلا، اسحاق، هارون.

تبصره: واژگانِ «الی، علی، حتّی، اولی» و اسمهای خاصّ انجامیده به «ی» (مانند: مصطفی، موسی) از این قاعده مُستثنا هستند.

یادآوری: در موردِ واژه‌هایِ اماله شده، مانند «تَقْوَى» (taqvi)، باید مُصَحِّح هُشیار باشد تا آنها را با صورتهایِ اماله نشده، مثل «تَقْوَى / تَقْوَا» (taqvà)، اشتباه نکند.

این تقوی‌ام تمام که با شاهدان شهر ناز و کرشمه بر سر منبر نمی‌کنم  
(حافظ)

۱۳) تنوین نصب ( ِـ )، همواره روی الف قرار می‌گیرد.

مانند:

عمدتاً، استثنائاً، طبیعتاً.

۱۴) «را» ی نقش‌نما جدا نوشته می‌شود.

مانند:

کتاب را خواندم.

تو را دیدم.

**تبصره:** در «چرا» و «زیرا» که یک واحد صرفی به شمار می‌روند، «را» پیوسته

نوشته می‌شود.

۱۵): «تر» و «ترین» در نوشتن، به واژه‌ای که بدان تعلق می‌یابند، می‌پیوندند.

مانند:

نزدیکتر، آسانترین.

۱۶) «ها» (نشانه جمع) پیوسته نوشته می‌شود.

مانند:

کتابها، زبانها.

**تبصره:** در این موارد «ها» جدا نوشته می‌شود:

الف) پس از نامهای خاص؛ مانند: فردوسی‌ها، ابوریحان‌ها.



ب) پس از واژگان بیگانه نامأنوس؛<sup>۱</sup> مانند: مرکانتیلیست‌ها.  
ج) پس از کلمه‌ای که با نشانه نقلی قول یا حروف متمایز، ممتاز می‌گردد؛  
مانند: «کتاب»ها، بنیان‌ها.

د) پس از «ه» ی بیان حرکت؛ مانند: جامه‌ها، خانه‌ها، علاقه‌ها.  
۱۷) «ه» ی بیان حرکت، پیش از پسوند یا «ها» خذف نمی‌گردد.  
مانند:

علاقه‌مند، بهره‌ور، دیده‌بان، نامه‌ها، نسخه‌ها، شاخه‌ها ....  
۱۸) «می» و «همی» در ساختهای افعال جدا نوشته می‌شوند.  
مانند:

می شنید، همی گفتم.  
۱۹) «آن» و «این» هر جا صفت اشاره یا ضمیر اشاره باشند و بدین ترتیب  
واحد صرفی مستقلی بشمار باشند، جدا نوشته می‌شوند.  
مانند: این کتاب، آن دفتر.  
اگر با کلمه یا کلمات دیگر یک واحد صرفی بسازند، پیوسته نوشته  
می‌شوند.  
مانند:

اینجا، آنجا، آنقدر (= چندان)، آنطور (= چنان)، آنچه، اینچنین، آنکه، اینکه،

---

۱. طبعاً چنین موردی در نشر متون قدیم کمتر پیش می‌آید.

آنگاه.

**یادآوری:** اگر نظیرهایی حروفی برای نمونه‌های پیشگفته یافت شوند و یک واحد صرفی به‌شمار نروند، نباید پیوسته نوشته شوند. مانند: آن قدر (= آن ارزش) / دیگر در حضرت سلطان، حسن بن میکائیل را آن قدر نبود. آن طور (= آن گونه و ویژه)، آن جا (= آن مکان و ویژه)، این که (= این کس که)، آن که (= آن کس که) / آن که تو می‌گوئی این مرد نیست.

۲۰) «چه» و «که» جدا از کلمه پیشین نوشته می‌شوند، مگر در بعضی کلمات مرکب.

مانند:

چه کنم، هنگامی که، چنین که، در حالی که، چه کار داری؟ چقدر، بلکه، اینکه، آنکه، چگونه، چطور، چکاره، آنچه، چنانچه.

۲۱) «به» وقتی حرف اضافه باشد، جدا از کلمه بعدی نوشته می‌شود.

مانند:

به او گفتم، جا به جا اثر قلم وی را مشاهده می‌کنی، در به در می‌رفت و می‌پرسید، به سوی تو آمد.

تبصره: هرگاه «به» (حرف اضافه) در کلمه‌ای جای گیرد که واحد صرفی مستقلی بشمار است، پیوسته نوشته می‌شود.

مانند:

او مردی آواره و در بدر بود.

آن کتاب جایجا شد.

این وسیله خود بخود کار می‌کند.

**یادآوری:** «بجز» در حکم یک واحد صرفی است و پیوسته نوشته می‌شود.

۲۲) هرگاه «ب» بر سر اسم آید و صفت بسازد، پیوسته نوشته می‌شود.

مانند:

بهوش (= هشیار)، بسامان، بجا (= شایسته)، بنام (= نامور)، بقاعده (=

سازگار باقاعده و قاعده‌مند)، بشمار (= محسوب).

۲۳) «ب» هرگاه با کلمه بعدی قید بسازد، پیوسته نوشته می‌شود.

مانند:

بضرورت (= ضرورتاً)، بناچار، بگاه (= بموقع، سر وقت)، بناگاه (= ناگهان).

۲۴) گاهی «ب» جزئی از یک تعبیر عربی است که بطور قالبی به فارسی وارد

شده و هر چند حرف جر باشد، نباید چونان حرف اضافه فارسی آن را جدا

نوشت.

مانند:

بنفسه، بعینه، بشخصه، بلافصل، بغير حساب، بالذات، ما بازاء.

۲۵) در تعابیری چون «بدین، بدو، بدان، بدیشان»، «بد» خود حرف اضافه و

ریخت دیگری است از «به»<sup>۱</sup>. از این رو نباید میان باء و دال در این تعابیر، «ه» ی

---

۱. «به» و «بد» دو ریخت یک واژه و معادل pat در فارسی میانه است.

بیان حرکت آورد.

(۲۶) «ب» هرگاه جزء پیشین فعل (ولو، به قولی: زینتی) باشد، پیوسته نوشته

می شود.

مانند:

ببینم، بگفت، بنشستی، بیاموز، بیفشانیم.

(۲۷) «بی» در صورتی جدا از کلمه بعدی نوشته می شود که آن کلمه (مثل:

چون و چرا) خود یک واحد صرفی مشتمل بر تکواژهایی باشد که نمی توان آنها

را پیوسته نوشت. (مثل: بی چون و چرا، بی گفت و شنید بی نام و نشان،

بی دست و پا)؛ ولی در سایر موارد مرجح آنست که پیوسته نوشته شود.

مانند:

بیچاره، بیگانه، بینوا، بیدرنگ، بیقرار، بیقاعده.

(۲۸) کلمه انجامیده به «ه» ی بیان حرکت وقتی مضاف یا موصوف باشد، با

یاء میانجی به مضاف الیه و صفت می پیوندد و صورتی کوچک از این یاء

میانجی - که شبیه صورت همزه عربی است - روی «ه» قرار می گیرد.

مانند:

نامه سلطان، جامه زیبا.

**تبصره:** اگر مضاف یا موصوف انجامیده به «ه» ی بیان حرکت، با نشانه نقل

قول یا حروف متمایز، ممتاز شده باشد، به جای آن یاء کوچک که روی «ه»

قرار می گرفت، یک یاء کامل (ی) پس از کلمه مضاف یا موصوف قرار

می دهیم.

مانند:

**حافظ نامه‌ی خرّمشاهی**، «لغت نامه» ی بی مانند دهخدا.

۲۹) در پایان کلمات انجامیده به «ه» ی بیان حرکت که پیش از «ی» های مصدری و نسبت و نکره و وحدت یا پیش از «ان» واقع می شوند، معمولاً یک گاف ظاهر می شود، و در این صورت نوشتن آن «ه» ی بیان حرکت روا نیست زیرا که این گاف بدل آن «ه» است.

مانند:

آزادگان، تیرگی، خانگی.

۳۰) «ام»، «ای»، «ایم»، «اید» (به عنوان ساختهائی فعلی از مصدر «بودن») اگر:

الف) پس از کلمه انجامیده به صامت یا مصوّت مرکّب OW باشند،

بدون الف نوشته می شوند:

مانند:

خوشنود + ام ← خوشنودم

رهرو + اید ← رهروید

ب) پس از کلمه انجامیده به «ه / ه» ی بیان حرکت با الف نوشته

می شوند. مانند: آزاده + ام ← آزادهام

ج) پس از کلمه انجامیده به مُصَوِّت «(â)» یا «(u)» یا «(i)»، بقاء یا

تبدل الف آنها، به تلفظ صورت حاصله بستگی دارد. مثلاً «توانا + ام» را به

أَشْكَالِ «تواناأم» و «توانایم» تلفظ می‌کنند و از این رو به هر یک از این دو شَكْل (مطابق آنچه تلفظ می‌شود) کتابت می‌نمایند. نیز چنین است «ایرانی + ام» که هم «ایرانی آم» و هم «ایرانی یم ←» ایرانیم» تلفظ می‌شود.

در مورد کتابت و اتصال و انفصالِ ضمائرِ پیوسته (ـم، ـت، ـش، ـمان، ـتان ـشان) باز شیوهٔ تلفظِ دخیل است. به عنوانِ مثال از «کتابها + مان» دو صورتِ ملفوظِ «کتابهایمان» و «کتابها مان» می‌شناسیم و به همین اعتبار دو صورتِ مکتوب.

۳۱) در موردِ مُصَوِّتِ مرکبِ OW در پایان کلمه، وقتی که پیش از مصوِّتِ دیگر قرار گیرد، با تلفظها (/ صَوْرَ لفظی) مختلف مواجهیم و بنابراین صَوْرِ املائی گوناگون خواهیم داشت.

مانند:

پیرو مکتب / پیروی مکتب

رهرو گرمپو / رهروی گرمپو

۳۲) «اند» (سوم شخصِ مضارع از مصدرِ «بودن»):

الف) وقتی پس از کلمهٔ انجامیده به مُصَوِّتِ «ا» (ā) یا «و» (ū) یا «ی» (ī) جای گیرد، بنابر تلفظ کتابت می‌گردد، و بنابراین تعبیری چون «توانا + اند» به دو شکلِ «توانایند» و «تواناند» (که دو صورتِ ملفوظِ آن است) نوشته می‌شود.

ب) پس از حروفِ منفصلِ «د، ذ، ز، ژ، و» بدونِ الف نوشته می‌شود.

مانند:

کارسازند، دیوند.

ج) در سایر موارد با الف و جدا از کلمه پیشین خود (ولی نزدیک بدان) نوشته می شود.

مانند:

متفتن اند، مؤدب اند.

۳۳) وقتی کلمه پیش از «است» به «ا» (ā) یا «و» (ū) یا «ی» (ī) انجامیده باشد، مُرَجَّح می باشد که «است» بدون الف نوشته شود.

مانند:

دانااست، خوشروست، زیباست، جسمانیست.

در سائر موارد، مرَجَّح می باشد که «است» با الف نوشته شود.

مانند:

کدام است، پُرتوان است، ناساز است، زنده است.

**تبصره:** گاهی در شعر یا نثر ادبی به ضرورت آهنگِ مختارِ انشاگر، لازم

است، در موردِ اوّل، الف حفظ شود.

مانند:

همزبانی خویشی و پیوندی است      مرد با نامحرمان چون بندی است

(مولوی)

سزاوارست در شعر و نثر ادبی مواردِ پیاپی آمدنِ واژگانِ انجامیده به «ه» ی

بیانِ حرکت و «است» (مانند: زنده است)، در صورتِ سازگاری با وزن و سیاق،

بدون «الف» نوشته شوند (مانند: زنده‌ست؛ و نه: زندست).  
آن که بر خلوت نظر بردوخته‌ست      آخر آن را هم ز یار آموخته‌ست  
(مولوی)

۳۴) کلماتی چون طاووس، کاووس، لهاوور با دو «و» نوشته می‌شوند.  
۳۵) گذاشتن علامت تشدید (ّ) در کلمات نامأنوس یا کلماتی که نظیر  
بیتشدید هم دارند، ضرورست؛ لکن بطور کلی گذاشتن تشدید در جائی که  
باحتمال بدون تشدید خوانده می‌شده (یا: شود) روا نیست.

۳۶) همزه در پایان کلمه:

الف) پس از مصوّت کوتاه: (a) به صورت «أ» یا «اُ» نوشته می‌شود.

مانند:

مبدأ، منشأ، ملجأ، خلاأ.

این همزه هنگام چسبیدن به «ی» (ī) نسبت یا وحدت یا نکره به صورت

«ئ» یا «ء» درمی‌آید.

مانند:

مبدئی، منشی، ملجئی، خلئی.

ب) پس از مصوّت کوتاه: (O) به صورت «ؤ» نوشته می‌شود.

مانند:

لؤلؤ، تالؤلؤ.

ج) در سایر موارد، همه جا به صورت «ء» (بدون کرسی) نوشته می‌شود.



مانند:

جزء، سوء، بطیء، شیء.

همزه این دسته کلمات، هنگام چسبیدن به «ی» (i) ی نسبت یا وحدت یا نکره، به صورت «ئ» درمی آید.

مانند:

جزئی، سوئی، بطیئی، شیئی.

۳۷) همزه در میان کلمه در واژگان برگرفته از زبانهای بیگانه:

الف) پس از مُصَوِّتِ کوتاهِ - (a) معمولاً به صورتِ «أ» نوشته می شود.

مانند:

رأس، تأدیب، مأنوس

ب) پس از مُصَوِّتِ کوتاهِ - (a) و پیش از مُصَوِّتِ بلندِ «ی» (i)، به شکلِ «ئ»

نوشته می شود.

مانند:

رئیس، لئیم.

ج) پس از مُصَوِّتِ کوتاهِ «ـ» (a) و پیش از مُصَوِّتِ بلندِ «آ» (ā)، به شکلِ «آآ»

نوشته می شود.

مانند:

منشآت، مأل، مآب، لآلی، مأخذ (ج مأخذ).

د) پس از حرفِ صامتِ ساکن و پیش از مُصَوِّتِ بلندِ «آ» (ā) به صورتِ «آآ»

نوشته می شود.

مانند:

قرآن، مرآت.

ه) پس از حرف صامت ساکن و پیش از مُصَوِّتِ بلندِ «ی» (ī) به صورتِ «ئ»

نوشته می شود.

مانند:

مرئی، جزئی.

و) پس از مُصَوِّتِ کوتاهِ «O» به شکلِ «ؤ» نوشته می شود.

مانند:

سؤال، فؤاد، مؤذن، مؤانست، رؤیا.

ز) پس از حرفِ صامتِ ساکن، اگر همزه مفتوح باشد، به شکلِ «أ» نوشته

می شود.

مانند:

جرأت، مسأله.

ح) هرگاه پیش از مُصَوِّتِ بلندِ «و» (ū) جای گیرد، به شکلِ «ؤ» نوشته

می شود.

مانند:

شؤون، رؤوف، رؤوس، مسؤول.

ط) جُز در مواردِ پیشین، به شکلِ «ئ» یا «ء» نوشته می شود.

مانند:

سیئات، لثام، اسائه، رسائل، کائنات.

۳۸) در تعبیر و واژه‌هایی مانند «آئین / آیین، آئینه / آینه، بوئیدن / بوییدن، بفرمائید / بفرمایید، روشنائی / روشنائی، املائی / املایی»، چون معمولاً دو شیوه تلفظ وجود دارد، انتخاب «ی» یا «ئ» در نگارش، به تلفظ مصنف بستگی دارد.

### یک یادآوری مهم:

برخی دیگرسانیهایی املایی و رسم الخطی بسته به شیوه تلفظ است و در این قبیل موارد چون در متون قدیم غالباً از شیوه تلفظ مصنف بی اطلاع هستیم، بهتر است از نسخه خطی مبنا یا یک نسخه خطی مضبوط دیگر پیروی کنیم.



## فهرست شماری از مآخذ

### آینه میراث

(فصلنامه -)، سال اول، شماره دوم، پاییز ۱۳۷۷؛ نیز: -، همان س، شماره سوم و چهارم، زمستان و بهار ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸.

### ارج نامه ایرج

به کوشش: مُحسن باقرزاده، ج۲، انتشارات توس، چ ۱، ۱۳۷۷ ه. ش.

### اساس اشتقاق فارسی

پاول هرن (و) هاینریش هوبشمان، ترجمه و تنظیم: جلال خالقی مطلق، ج ۱، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۶.

### أصول تحقیق التراث

الدكتور الشيخ عبدالهادي الفضلي، ط. ۳، مؤسسة أم القرى للتحقيق والنشر، بيروت، جمادى الثانية ۱۴۱۶ ه. ق.

### با نگاه فردوسی

(مبانی نقد خرد سیاسی در ایران)، باقر پرهام، نشر مرکز، تهران، چ ۲، (ویراست دوم)، ۱۳۷۷.

### بحوث في النقد التراثي

هلال ناجي، دارالغرب الإسلامي، بيروت، ۱۹۹۴ م.

پژوهش ادبی: سرشت، شیوه‌ها، متن‌ها، منابع

دکتر شوقی ضیف، ترجمه عبدالله شریفی خجسته، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،

تهران، ۱۳۷۶.

### تاریخ زبان فارسی

دکتر پرویز ناتل خانلری، ۳ ج، نشر سیمرغ، تهران، چ ۵، ۱۳۷۴.

### تحقیق النصوص و نشرها

عبدالسلام محمد هارون، ط. ۵، مكتبة السنّة، القاهرة، ۱۴۱۴ هـ. ق. / ۱۹۹۴ م.

تصحیح الكتب و صنع الفهارس المعجّمة و کیفیت ضبط الكتاب و سبق المسلمين الإفرنج

في ذلك

الشیخ أحمد شاکر، اعتنى به و علق عليه و أضاف إليه: عبدالفتاح أبوغدة، ط. ۲، مكتبة

السنّة، القاهرة، ۱۴۱۵ هـ. ق.

### چهارمین بیست گفتار

دکتر مهدی محقق، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران و مؤسسه بین المللی اندیشه

و تمدن اسلامی کوالامپور، تهران، ۱۳۷۶.

### دائرة المعارف بزرگ اسلامی

جلد ششم (ابو عزه - احمد بن عبدالملک)، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، مرکز

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۳

### داستان سیاوش

از شاهنامه فردوسی، تصحیح و توضیح استاد مجتبی مینوی، مقدمه از: مهدی قریب،

ج ۱، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳.

### راهنمای آماده ساختن کتاب

دکتر میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲ (ویراست

دوم)، ۱۳۷۴.

**رفتارشناسی زبان**

رحیم ذوالنور، انتشارات زوار، بهار ۱۳۷۳.

**روش تحقیق انتقادی متون**

دکتر جمال‌الدین شیرازیان (ترجمه و تألیف -)، انتشارات لک لک، تهران، بهار ۱۳۷۰

**روشهای پژوهش در تاریخ**

زیر نظر: شارل ساماران، ترجمه ابوالقاسم بیگناه (و) دکتر غلامرضا ذات‌علیان (و) دکتر

اقدس یغمائی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۴، چ ۲، ۱۳۷۵.

**سایه به سایه (دفتر مقاله‌ها و رساله‌ها)**

نجیب مایل هروی، نشر گفتار، تهران، ۱۳۷۸.

**سبک خراسانی در شعر فارسی**

دکتر محمد جعفر محجوب، انتشارات فردوس (و) جامی، تهران، چ ۱، بی‌تا.

**سبک شناسی**

محمدتقی بهار، ج ۳، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵.

**شیوه نامه**

مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ویرایش دوم، چ ۲، ۱۳۷۵

**شیوه‌نامه دانشنامه جهان اسلام**

تهیه و تنظیم: احمد سمیعی (گیلانی)، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران، چ ۲، پاییز

۱۳۷۵.

**شیوه‌های نقد ادبی**

دیوید دیچز، ترجمه محمدتقی صدقیانی (و) دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی،

تهران، چ ۴، ۱۳۷۳.

**فرهنگ فارسی**

دکتر محمد معین، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چ ۸، ۱۳۷۱.

**فوائد و هفوات تحقیقیة**

محمدرضا الأنصاری، اشراف: السيد محمود المرعشی، کتابخانه عمومی حضرت آية الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۱۲ هـ. ق.

**القواعد المنهجية في التنقيب عن المفقود من الكتب و الأجزاء التراثية**

الدكتور حكمت بشير ياسين، مكتبة المويد (و) المعهد العالمي للفكر الإسلامي، الرياض - فيرجينيا، ۱۴۱۲ هـ. ق. / ۱۹۹۳ م.

**قواعد تحقيق المخطوطات العربية و ترجمتها**

(وجهة نظر الاستعراب الفرنسي)، وضع، ريجيس بلاشير (و) جان سوفاجيه، ترجمة الدكتور محمود المقداد، دارالفكر المعاصر (و) دارالفكر، بيروت (و) دمشق، ۱۴۰۹ هـ. ق.، ۱۹۸۸ م.

**قطوف أدبية حول تحقيق التراث**

عبد السلام محمد هارون، مكتبة السنة، القاهرة، ربيع الخير ۱۴۰۹ هـ. ق. / نوفمبر ۱۹۸۸ م. قند پارسی (مجموعه مقالات)

نذیر احمد، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۱.

**کتاب آرای در تمدن اسلامی**

تحقیق و تألیف: نجیب مایل هروی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۲.

**گلچرخ**

(مجله -)، ش ۱۷، ویژه نامه بزرگداشت دکتر مهدی محقق.

**گل رنجهای کهن (برگزیده مقالات ....)**

جلال خالقی مطلق، به کوشش: علی دهباشی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲.

**لغت نامه**

علی اکبر دهخدا، ۱۴ ج، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۱ (دوره جدید)، پائیز

۱۳۷۲ - پائیز ۱۳۷۳.



..... فهرست شماری از مآخذ □ ۱۰۵

---

#### مثنوی معنوی

جلال‌الدین محمد بن محمد بن الحسین البلخی ثم الرومی، به تصحیح رینولد. ا. نیکلسون، به اهتمام: دکتر نصرالله پورجوادی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۴ ج، چ ۲، ۱۳۷۳.

#### محاضرات فی تحقیق النصوص

هلال ناجی، دارالغرب الإسلامي، بیروت، ۱۹۹۴ م.

#### مختاری نامه

(مقدمه دیوان عثمان مختاری)، جلال‌الدین همایی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱.

#### مرصاد العباد

نجم‌الدین دایه رازی، محمد امین ریاحی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چ ۲، ۱۳۶۶.

#### معجم الرموز و الاشارات

الشیخ محمد رضا المامقانی، دارالمؤرخ العربی، ط. ۲، ۱۴۱۲ هـ. ق. / ۱۹۹۲ م.

#### معجم المؤلفین (تراجم مصنفی الکتب العربیة)

عمر رضا کحالة، ج ۱ - ۱۵، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

#### مقدمه لغت نامه دهخدا

گروهی از نویسندگان، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۷۳.

#### المنجد فی اللغة

لوئیس معلوف، نشر پرتو (و) انتشارات پیراسته، چ (افست) ۴، اردیبهشت ۱۳۷۴.

#### مینوی و شاهنامه (مجموعه مقالات)

بنیاد شاهنامه فردوسی، ۱۳۵۶.

نشر دانش

(فصلنامه -)، سال شانزدهم، شماره اول، بهار ۱۳۷۸.

نقد و تصحیح متون

نجیب مایل هروی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹.

یادداشتها و اندیشه‌ها

عبدالحسین زرین‌کوب، ج ۳، تهران، ۱۳۵۶.

یادگارنامه استاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب

به کوشش: علی دهباشی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج ۱، اسفند ۱۳۷۶ ه. ش.

## فهرست آثار منتشر شده مرکز نشر میراث مکتوب

### به ترتیب شماره ردیف

۱. بخشی از تفسیری کهن به پارسی / ناشناخته (حدود قرن چهارم هجری)؛ تصحیح دکتر سید مرتضی آیه الله زاده شیرازی
۲. فرائد الفوائد در احوال مدارس و مساجد / محمد زمان تبریزی؛ تصحیح رسول جعفریان
۳. جغرافیای نیمروز / ذوالفقار کرمانی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح عزیزالله عطاردی
۴. تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم / ابوالمظفر اسفراینی (قرن ۵ ق.)؛ تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی
۵. فواید راه آهن / محمد کاشف (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح محمد جواد صاحبی
۶. نزهة الزاهد / ناشناخته؛ تصحیح رسول جعفریان
۷. آثار احمدی / احمد بن تاج الدین استرابادی (قرن ۱۰ ق.)؛ تصحیح میرهاشم محدث
۸. دیوان حزین لاهیجی / حزین لاهیجی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح ذبیح الله صاحبکار
۹. تذکرة المعاصرين / حزین لاهیجی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح معصومه سالک
۱۰. فتح السبل / حزین لاهیجی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح ناصر باقری بیدهندی
۱۱. مرآت الأكوان / احمد حسینی اردکسانی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح عبدالله نورانی
۱۲. تسلیة العباد در ترجمة مسکن الفؤاد شهید ثانی / ترجمه مجدالادباء خراسانی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح محمدرضا انصاری
۱۳. ترجمة المدخل الى علم احکام النجوم / ابونصر قمی (قرن ۴ ق.)؛ از مترجمی ناشناخته؛ تصحیح جلیل اخوان زنجانی
۱۴. فیض الدموع / بدایع نگار (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح اکبر ایرانی قمی
۱۵. مصابیح القلوب / حسن شیعی سبزواری (قرن ۸ ق.)؛ تصحیح محمد سپهری
۱۶. الجواهر فی الجواهر / ابوریحان البیرونی (قرن ۵ ق.)؛ تحقیق یوسف الهادی
۱۷. تحفة المحبتین / یعقوب بن حسن سراج شیرازی (قرن ۱۰ ق.)؛ به اشراف محمد تقی دانش پسژوه؛ تصحیح کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار

۱۸. عیار دانش / علینقی بهبهانی؛ به  
کوشش دکتر سید علی موسوی  
بهبهانی
۱۹. قاموس البحرين / محمد ابوالفضل  
محمد؛ تصحیح علی اوجبی
۲۰. مجمل رشوند / محمد علی خان  
رشوند (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح دکتر  
منوچهر ستوده و عنایت الله مجیدی
۲۱. شرح القبسات / میر سید احمد  
علوی؛ تحقیق حامد ناجی اصفهانی
۲۲. ترجمه تقویم التواریخ / حاجی  
خلیفه (قرن ۱۱ ق.)؛ از مترجمی  
ناشناخته؛ تصحیح میرهاشم محدث
۲۳. تفسیر الشهرستانی المسمی  
مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار /  
الامام محمد بن عبدالکریم  
الشهرستانی (قرن ۶ ق.)؛ تصحیح دکتر  
محمد علی آذرشب
۲۴. انوار البلاغه / محمد هادی  
مازندرانی، (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح  
محمد علی غلامی نژاد
۲۵. جغرافیای حافظ ابرو (۳ ج) / حافظ  
ابرو (قرن ۹ ق.)؛ تصحیح صادق  
سجادی
۲۶. تائیه عبدالرحمان جامی / تصحیح  
دکتر صادق خورشیا
۲۷. رسائل دهدار / محمد دهدار شیرازی  
(قرن ۱۰ ق.)؛ تصحیح محمد حسین  
اکبری ساوی
۲۸. تحفة الأبرار فی مناقب الائمة الأطهار  
/ عمادالدین طبری (زنده در ۷۰۱ هـ.  
ق.)؛ تصحیح سید مهدی جهرمی
۲۹. شرح دعای صباح / مصطفی خوئی؛  
تصحیح اکبر ایرانی قمی
۳۰. نبراس الضیاء و تسواء السواء فی  
شرح باب البداء و اثبات جدوی  
الدعاء / المیر محمد باقر الداماد  
(المتوفی ۱۰۴۱ ق.)؛ تحقیق حامد  
ناجی اصفهانی
- التصریف لمن عجز عن التألیف /  
ابوالقاسم خلف بن عباس زهراوی /  
ترجمه احمد آرام - مهدی محقق
۳۱. ترجمه اناجیل اربعه / میر محمد باقر  
خسارون آبادی (۱۰۷۰ - ۱۱۲۷ ق.)؛  
تصحیح رسول جعفریان
۳۲. عین الحکمه / میر قوام الدین محمد  
رازی تهرانی (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحیح  
علی اوجبی
۳۳. عقل و عشق، یا، مناظرات خمس /  
صائن الدین تُرکة اصفهانی (۷۷۰ -  
۸۳۵ ق.)؛ تصحیح اکرم جودی نعمتی
۳۴. احیای حکمت (۲ ج) / علیقلی بن  
قرچغای خان (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحیح  
فاطمه فنا
۳۵. منشآت میبیدی / قاضی حسین بن  
معین الدین میبیدی؛ تصحیح نصرت  
الله فروهر
۳۶. کیمیای سعادت / میرزا ابوطالب  
زنجانلی؛ تصحیح دکتر ابوالقاسم

- امامی  
**۳۷. النظامية في مذهب الامامية /**  
 خواجهگسی شیرازی؛ تصحيح على  
 اوجبی
- ۳۸. شرح منهاج الكرامه في اثبات  
 الامامه علامه حلي /** تأليف علي  
 الحسيني الميلاني
- ۳۹. تقويم الايمان /** المير محمد باقر  
 الداماد؛ تحقيق على اوجبی
- ۴۰. التعريف بطبقات الامم /** قاضي  
 صاعد اندلسي (قرن ۵ ق.)؛ تصحيح  
 دكتور غلامرضا جمشيد نژاد اول
- ۴۱. رسائل حزين لاهيجي /** حزين  
 لاهيجي (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحيح على  
 اوجبی، ناصر باقری بيد هندی،  
 اسکندر اسفندياری و عبدالحسين  
 مهدي
- ۴۲. رسائل فارسي /** حسن لاهيجي (قرن  
 ۱۱ ق.)؛ تصحيح على صدرائي خوئي
- ۴۳. ديوان ابي بكر الخوارزمي /** ابوبكر  
 الخوارزمي (قرن ۴ ق.)؛ تحقيق  
 الدكتور حامد صدقي
- ۴۴. رسائل فارسي جرجاني /** ضياء الدين  
 جرجاني؛ تصحيح دكتور معصومه نور  
 محمدي
- ۴۵. ديوان غالب دهلوي /** اسدالله غالب  
 دهلوي (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحيح دكتور  
 محمدحسن حائري
- ۴۶. حکمت خاقانیه /** فاضل هندی؛ با  
 مقدمة دكتور غلامحسين ابراهيمي  
 ديساني، تصحيح دفتر نشر ميراث  
 مکتوب
- ۴۷. لطايف الأمثال و طرايف الأقوال /**  
 رشيدالدين وطواط؛ تصحيح حبيبه  
 دانش آموز
- ۴۸. تذكرة الشعراء /** مطربي سمرقندي  
 (قرن ۱۰ - ۱۱ ق.)؛ تصحيح اصغر  
 جانفدا، على رفيعي علامروودشتي
- ۴۹. روضة الأنوار عباسي /** ملا محمد باقر  
 سبزواری؛ تصحيح اسماعيل چنگيزي  
 اردهابي
- ۵۰. راحة الارواح و مونس الاشباح /**  
 حسن شيعي سبزواری (قرن ۸ ق.)؛  
 تصحيح محمد سپهری
- ۵۱. تاريخ بخارا، خوقند و كاشغر /** ميرزا  
 شمس بخارايبی؛ تصحيح محمد اكبر  
 عشيق
- ۵۲. خريدة القصر و جريدة العصر (۳ ج)**  
 / عمادالدين الاصفهاني (قرن ۶ ق.)؛  
 تحقيق الدكتور عدنان محمد آل طعمه  
 لوح فشرده (CD) دوره سه جلدی
- ۵۳. ظفرنامه خسروي /** ناشناخته (قرن  
 ۱۳ ق.)؛ تصحيح دكتور منوچهر ستوده
- ۵۴. تاريخ آل سلجوق در آناتولي /**  
 ناشناخته (قرن ۸ ق.)؛ تصحيح نادره  
 جلالی
- ۵۵. خرابات /** فقير شیرازی (قرن ۱۳ ق.)؛  
 تصحيح منوچهر دانش پڑوه

۵۶. محبوب القلوب (ج ۱) / قطب الدين الاشكوري؛ تحقيق الدكتور ابراهيم الديباجي - الدكتور حامد صدقي
- طب الفقراء و المساكين / ابوجعفر احمد بن ابراهيم بن ابى خالد بن الجزار (قرن ۴ ق.); تحقيق و جيهة كاظم آل طعمة
۵۷. ديوان جامي (ج ۲) / عبدالرحمان جامي (۸۱۷ - ۸۹۷ ه. ق.); تصحيح اعلاخان افصحزاد
۵۸. مثنوی هفت اورنگ (ج ۲) / عبدالرحمان جامي (۸۱۷ - ۸۹۸ ه. ق.); تصحيح جابلقا دادعليشاه، اصغر جانفدا، ظاهر احراري، حسين احمد تربيت و اعلاخان افصحزاد
۵۹. نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامي / تأليف اعلاخان افصحزاد
۶۰. فهرست نسخه های خطی مدرسه علمیه نمازی خوی / تأليف على صدرائی خوئی
۶۱. منهاج الولاية في شرح نهج البلاغة (ج ۲) / ملاً عبدالباقي صوفي تبريزي (قرن ۱۱ ق.); تصحيح حبيب الله عظيمي
۶۲. فهرست نسخه های خطی مدرسه خاتم الانبياء (صدر) بابل / تأليف على صدرائى خوئى، محمود طيار مراغى، ابوالفضل حافظيان بابلي
۶۳. تحفة الأزهار و زلال الأنهار في نسب أبناء الأئمة الأطهار (ج ۴) / ضامن بن شدم الحسينى المدنى؛ تحقيق كامل سلمان الجبوري
۶۴. القند في ذكر علماء سمرقند / نجم الدين النسفي؛ تحقيق يوسف الهادي
۶۵. شرح ثمره بطلمیوس / خواجه نصيرالدين طوسي؛ تصحيح جليل اخوان زنجاني
۶۶. كلمات عليه غراً / مكتبي شيرازي؛ تصحيح دكتور محمود عابدى
۶۷. مكارم الاخلاق / غياث الدين خواندمير؛ تصحيح محمد اكبر عشيق
۶۸. فروغستان / محمد مهدي فروغ اصفهاني؛ تصحيح ايرج افشار
۶۹. مرآة الحرمين / ايوب صبري پاشا؛ ترجمه عبدالرسول منشي؛ تصحيح جمشيد كيان فر ۷۰. نامه ها و منشآت جامي / عبدالرحمان جامي؛ تصحيح عصام الدين اورون بايف و اسرار رحمانف
۷۱. بهارستان و رسائل جامي / عبدالرحمان جامي؛ تصحيح اعلاخان افصحزاد، محمد جان عمرأف و ابوبكر ظهورالدين
۷۲. سعادت نامه يا روزنامه غزوات هندوستان (فارسي) / غياث الدين على يزدى؛ تصحيح ايرج افشار
۷۳. جواهر الاخبار / بوداق منشي قزويني؛ تصحيح محسن بهرام نژاد

- عاطفی
۸۴. زبور آل داود / سلطان هاشم میرزا،  
تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی
۸۵. مجموعه آثار حسام الدین خوئی /  
حسن بن عبدالمؤمن خوئی، تصحیح  
صغری عباسزاده
۸۶. تذکره مقیم خانی / محمد یوسف  
بیک منشی، تصحیح فرشته صرافان
۸۷. سبع رسائل علامة جلال الدین  
محمد دوانی؛ تحقیق و تعلیق دکتر  
سید احمد تویسرکانی
۸۸. خلد برین / محمد یوسف واله  
اصفهان قزوینی، تصحیح میرهاشم  
محدث
۸۹. ترجمه فرحة الغری / محمد باقر  
مجلسی (قرن ۱۱ ق)، پژوهش جويا  
جهانبخش
۹۰. سراج السالکین / گردآورنده  
ملاحسن فیض کاشانی؛ تصحیح  
جويا جهانبخش
۹۱. الآثار الباقية عن القرون الخالية /  
أبوریحان محمد بن أحمد البيروني،  
تصحیح پرویز اذکایی
۹۲. جذوات و مواقیت / میر محمد باقر  
دادماد؛ علی اوجبی
۹۳. دو شرح أخبار و ابیات و امثال عربی  
کلیله و دمنه / فضل الله إسفزاری و  
مؤلفی ناشناخته، تصحیح بهروز  
ایمانی
۷۴. شرح الاربعةین / القاضي سعيد القمي؛  
تحقیق نجفقلی حبیبی
۷۵. مجموعه رسائل و مصنفات /  
عبدالرزاق کاشانی؛ تصحیح مجید  
هادی زاده
۷۶. خانقاه / فقیر شیرازی؛ تصحیح  
منوچهر دانش پزوه
۷۷. شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین  
علی بن ابی طالب علیهما السلام / میر  
حسین بن معین الدین میبدی یزدی؛  
تصحیح حسن رحمانی و سید ابراهیم  
اشک شیرین
۷۸. لطائف الإعلام فی إشارات أهل  
الالهام / عبدالرزاق کاشانی؛ تحقیق  
مجید هادی زاده
۷۹. جواهرالتفسیر / ملاحسین واعظ  
کاشفی سبزواری، تصحیح دکتر جواد  
عباسی
۸۰. راهنمای تصحیح متون / نوشته جويا  
جهانبخش
۸۱. دیوان الهامی کرمانشاهی / میرزا  
احمد الهامی، تصحیح امید اسلام پناه
۸۲. شرح نهج البلاغه نواب لاهیجی (۲)  
ج / مسیرزا مسعود باقر نواب  
لاهیجانی، تصحیح دکتر سید محمد  
مهدی جعفری، دکتر محمد یوسف  
نیری
۸۳. دیوان مخلص کاشانی / میرزا محمد  
مخلص کاشانی، تصحیح حسن

- **البلابل القلائل** / ابوالمكارم حسنى (قرن ۷ ق.هـ)؛ تصحيح محمد حسين صفاخواه
۹۴. هفت ديوان محتشم كاشانى / كمال الدين محتشم كاشانى؛ دكتور عبدالحسين نوايى، مهدي صدرى
۹۵. **بدايع الملح** / صدرالأفاضل خوارزمي؛ تصحيح دكتور مصطفى اوليايى
۹۶. فهرست نسخه‌هاى خطى مدرسه امام صادق (ع) چالوس / مقدمه سيد رفيع الدين موسوى؛ به كوشش محمود طيار مراغى
۹۷. كتاب الأدوار فى الموسيقى / صفى الدين عبدالمؤمن بن يوسف بن فاخر الأرموى البغدادي
۹۸. تحفة الملوک / على بن ابى حفص اصفهانى؛ تصحيح على اكبر احمدى دارانى
۹۹. مثنوى شيرين و فرهاد / سروده سلیمى جرونى؛ تصحيح دكتور نجف جوکار
۱۰۰. الإلهيات من المحاکمات بين شرح الإشارات / لقطب الدين محمد بن محمد الرازى، تصحيح مسجيد هادى زاده
۱۰۱. الأربعينيات لكشف أنوارالقدسيات / القاضى سعيد محمد بن محمد مفيد القمى، تصحيح نجفقلی حبيبي
۱۰۲. الصراط المستقيم فى ربط الحادث بالقديم / مير محمد باقر داماد، تصحيح على اوجبى
۱۰۳. اشراق اللاهوت فى نقد شرح الياقوت / عميدالدين ابو عبدالله عبدالمطلب بن مجدالدين الحسينى العبيدلى، تصحيح على اكبر ضيايى
۱۰۴. دقائق التأويل و حقائق التنزيل / ابوالمكارم محمود بن ابى المكارم حسنى واعظ، پيژوهش جويوا جهانبخش
۱۰۵. گوهر مقصود / مصطفى تهرانى (ميرخانى)، به كوشش زهرا ميرخانى
۱۰۶. بلوهر و بيودسف / مولانا نظام، تصحيح محمد روشن
۱۰۷. سندبادنامه / محمد بن على ظهيرى سمرقندى، تصحيح محمد باقر كمال الدينى
۱۰۸. تحفة الفتى فى تفسير سورة هل أتى / غياث الدين منصور دشتكى شيرازى، تصحيح پروين بهارزاده
۱۰۹. جهان دانش / شرف الدين محمد بن مسعود مسعودى؛ تصحيح جليل اخوان زنجانى
۱۱۰. كليات بسحق اطعمة شيرازى / مولانا جمال الدين ابواسحق حلاج اطعمه شيرازى معروف به بسحق اطعمه شيرازى؛ تصحيح منصور رستگار فسايى
۱۱۱. محبوب القلوب (ج ۲) / قطب الدين



- الاشكوری؛ تحقیق الدكتور ابراهیم  
الديباجی - الدكتور حامد صدقی  
۱۱۲. تاریخ عالم آرای امینی / فضل الله  
بن روزبهان خنجی اصفهانی؛ تصحیح  
محمد اکبر عشیق
۱۱۳. روضة المنجمین / شهردان بن  
ابسی الخیر رازی؛ مقدمه، تحقیق و  
تصحیح جلیل اخوان زنجانی
۱۱۴. کلیات نجیب کاشانی / نورالدین  
محمد شریف کاشانی؛ تصحیح اصغر  
دادبه و مهدی صدیقی
۱۱۵. إشراق هیاکل النور لکشف ظلمات  
شواکل الغرور / غیاث الدین منصور  
دشتکی شیرازی؛ تقدیم و تحقیق علی  
اوجبی
۱۱۶. مجموعه آثار عبدالله خان قراگوزلو  
/ حاجی عبدالله خان قراگوزلو امیر  
نظام همدانی؛ مقدمه، تصحیح و  
تعلیقات عنایت الله مجیدی
۱۱۷. تعلیقه بر الهیات شرح تجرید ملاً  
علی قوشچی / شمس الدین محمد بن  
احمد خفزی؛ مقدمه و تصحیح  
فیروزه ساعتچیان
۱۱۸. مرآت واردات / محمد شفیع طهرانی  
(ره) مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر
- منصور صفتگل
۱۱۹. جواهرنامه نظامی / محمد بن  
ابی البرکات جوهری نیشابوری، به  
کوشش: ایرج افشار، با همکاری:  
محمد رسول دریاگشت
۱۲۰. تاریخ رشیدی / میرزا محمد حیدر  
دوغسالات، تصحیح عباسقلی  
غفاری فرد
۱۲۱. اسناد پادریان گرملی / بازمانده از  
عصر شاه عباس صفوی به کوشش  
دکتر منوچهر ستوده با همکاری ایرج  
افشار
۱۲۲. تنکوشا / از مؤلفی ناشناخته به  
ضمیمه مدخل منظوم از عبدالجبار  
خجندی، مقدمه و تصحیح رحیم  
رضازاده ملک
۱۲۳. دیوان غزلیات میرزا جلال الدین  
اسیر شهرستانی (اصفهانی) /  
تصحیح و تحقیق غلامحسین شریفی  
ولدانی
۱۲۴. جامع التواریخ: تاریخ افرنج، پاپان و  
قیاصره / رشیدالدین فضل الله  
همدانی؛ تصحیح و تحشیه محمد  
روشن

## **In the Name of God, the Compassionate, the Merciful**

Like a very large sea, the rich Islamic culture of Iran has produced countless waves of handwritten works. In truth these manuscripts are the records of scholars and great minds, and the hallmark of us Iranians. Each generation has the duty to protect this valuable heritage, and to strive for its revival and restoration, so that our own historical, cultural, literary, and scientific background be better known and understood.

Despite all the efforts in recent years for recognition of this country's written treasures, the research and study done, and the hundreds of valuable books and treatises that have been published, there is still much work to do. Libraries inside and outside the country preserve thousands of books and treatises in manuscript form which have been neither identified nor published. Moreover, many texts, even though they have been printed many times, have not been edited in accordance with scientific methods and are in need of more research and critical editions.

The revival and publication of manuscripts is on the responsibility of the researchers and cultural institutions. The Written Heritage Publication Centre, in pursuing its cultural goals, has sponsored these goals through the efforts of researchers and editors and with the participation of publishers, it may have a share in the publication of this written heritage, presenting a valuable collection of texts and sources to the friends of Islamic Iranian culture and society.

**The Written Heritage Research Centre**

Written Heritage Research Centre, 2012  
First Published in I. R. of Iran by Miras-e Maktoob

ISBN 978-964-6781-37-3

All rights reserved. No part of this book  
may be reproduced, in any form or by any  
means, without the prior permission of the publisher.

P R I N T E D     I N     T E H R A N

# GUIDE OF EDITING MANUSCRIPTS

by  
**Juya Jahanbakhsh**

The Written Heritage Research Centre



Miras-e Maktoob  
Tehran, 2012